هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت
می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قران کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

کله به اوسنیو ستونزو ته د پای ټکی کېښودل شي؟ ۲مخ

چالشهای فرا راه رسانه ها درافغانستان ص۳

به یاد استاد فرید شهید ص۶

اخراج پناهجویان به بحران بیکاری می افزاید ص۶

دور ششم سال ششم شمارهٔ پنجم شنبه ۲۲ ثور ۱۳۸۶ ۲۴ ربیع الثانی ۱۴۲۸ - May 12 , 2007

استاد ربانی در مناطق مختلف بدخشان با مردم دیدار نمودند



استاد ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان و رهبر جبههٔ ملی که به منظور دیدار از مردم بدخشان به آن ولایت سفر نموده بود اخیراً به ولسوالی های مختلف بدخشان مانند کشم، ارگو، بهارک، جرم و یفتل سفر نموده و با مردم آن ولسوالی ها دیدار کردند.

استاد در دیدار از این مناطق در سخنرانی ها و اظهارات خویش جریانات سیاسی اخیر، مواضع جمعیت اسلامی افغانستان و جبههٔ ملی را توضیح نموده و در شرایط کنونی که کشور ما با چالش های جدی و عدیدهٔ رو به رو است، بر ضرورت همگرایی ملی و تشکیل جبههٔ ملی تأکید داشتند.

رهبر جبههٔ ملی در سخنرانی خویش وضعیت را در شمال افغانستان نگران کننده توصیف نموده از مردم تقاضا کرد تا با هشیاری در برابر توطئه ها و تخریب کاری ها مقابله نمایند.

مردم با حمایت از این سخنان استاد هر نوع همکاری را با رهبر جهاد وعده نمودند.

گفته می شود برخی از طرفداران دولت به منظور تضعیف جبههٔ ملی دست به تحریک افکار عامه برضد استاد **ادامه درص۵**



سمینار بین المللی به مناسبت هشتصدمین سال تولد مولانا در کابل ص۸

جنگ هنوز هم از غیر نظامیان قربانی می گیرد ص۲

امریکایي ځواکونو په ننګرهار کې
د حوت د دیارلسمې پېښې ښېنه وغوښته

د ثور په ۱۸ مه په جلال آباد کې یوه خبري غونډه جوړه شوې وه، چې په کې د شهیدانو او ټپیانو پر وارثانو سربېره د ننګرهار والي او په شرقي ولایاتو کې د ائتلافي ځواکونو بولندوی او مرستیال ګډون کړي و.

دا غونډه له دې امله جوړه شوی وه، چې د حوت پر ۱۳ مه دغني خیلو په ولسوالي پورې اړوند د "تورخم -جلال آباد" په لویه لاره د امریکا سمندري ځواکونو په لوی لاس او بې له کوم دلیله پر ولس خپلې ماشینداری را کړې کړي چې په ترخ کې یې ۱۶ تنه شهیدان او ۳۶ تنه ټپیان کړل.

د هېواد په دننه او بهر کې د دې پېښې په اړه پراخه غبرګونونه پیل شول او د امریکایي ځواکونو بولندوی یې دېته اړ کړ، چې د پېښې په اړه څېړنه وکړي او پایله یې دا شوه، چې ښښنه یې وغوښته او د هر شهید کورنۍ ته یې شل زره افغانۍ او د هر ټپي کورنۍ ته لس زره افغانۍ او د تاواني شویو وسایطو خاوندانو ته یې پنځه زره افغانۍ ورکړي (!)

اولین استیضاح وزرا از طرف پارلمان صورت گرفت





در بیستم ثور نمایندگان، طرح استیضاح دکتر سپنتا وزیر امور خارجه و اکبر اکبر وزیر مهاجرین عملی گردید.

این استیضاح که اولین مورد در طول فعالیت پارلمان افغانستان است، زمانی صورت گرفت که در نشست چهارشنبهٔ پارلمان اظهارات دکتر سپنتا و اکبر اکبر در مورد اقدامات وزارت امور خارجه و وزارت امور مهاجرین جهت توقف روند اخراج مهاجرین و مساعدت به اخراج شدگان نتوانست قناعت وکلا را فراهم سازد.

در این جلسه استیضاح، وزیر امور مهاجرین با گرفتن ۱۳۶ رأی عدم اعتماد و ۵۴ رأی اعتماد و پنج رأی باطل پست خود را از دست داد. اما مخالفان وزیر امور خارجه نتوانستند جهت برکناری دو سوم آرای اعضای حاضر جلسه را که ۱۲۵ رأی می شد به صندوق ها بریزند.

موضوع برکناری و یا ابقای وزیر امور خارجه به روز شنبه موکول شد، چون در مورد یک رأی باطل، وکلا اختلاف نظر داشتند، اگر چنانچه این رأی به عنوان رأی عدم اعتماد معتبر دانسته شود وزیر امور خارجه نیز پستش را از دست خواهد داد. اما اگر آن برگهٔ رأی باطل دانسته شود وی ابقا خواهد شد.

به هر حال در حالت ابطال آن برگهٔ مورد منازعه نیز وزیر امور خارجه با رأی بسیار ضعیف دوباره به کرسی وزارت خواهد نشست و موضع وی همچنان متزلزل باقی خواهد ماند.

این استیضاح که اولین مورد استیضاح وزرای کابینهٔ حامد کرزی حساب می شود، تأثیر مهمی در بیدار شدن سایر وزرا بر جای خواهد گذاشت که از نظر مردم اقدامی مهم خواهد بود.

د ناتو سرمنشی:
په افغانستان کې د اوږد مهال لپاره نه پاتې کېږو

د ناتو د سازمان سرمنشی د ثور په ۱۷ مه په یو رسمي سفر د پاکستان مرکز اسلام آباد ته تللی و. او هلته یې د یو خبري غونډې په ترخ کې وویل: "مونږ په افغانستان کې د اوږدې مودې لپاره نه پاتې کېږو، مونږ په افغانستان کې د امنیت، ثبات او بیا رغاونې لپاره راغلی یو نه د دې هېواد د نیولو لپاره او ځینی خلك شته، چې په لاره کې خنډونه پیدا کوي، دغسې مونږ نه غواړو، چې د افغانستان په سیاسي چارو کې لاس ووهو؛ ځکه افغانستان یو مستقل هېواد او ټاکل شوي ولسمشر لري. زمونږ هڅه دا ده، چې د افغانستان له ملي اردو، پولیسو او سیاسي سیستم سره مرسته وکړو، چې دا هېواد پر پښو ودرېږي.

ده زیاته کړه: په افغانستان کې ۳۷ زره تنه پوځیان میشت دي چې ۲۶ زره تنه یې په ائتلافي ځواکونو کې شمیرل کېږي، ناتو افغانستان او پاکستان له ترهګرۍ سره په مبارزه کې په یوه بېړۍ کې سپاره دی او یو د بل لاسنیوی ته اړتیا لري.

طرح سنا برای مذاکره با طالبان

مجلس سنا در جلسه خویش طرح ۱۴ ماده مصالحه با مخالفین را تصویب نمود. این طرح خواهان مذاکره با طالبان گردیده از دولت می خواهد تا جدول زمانی برای پایان ماموریت نیروهای خارجی در افغانستان را مورد بحث قرار دهد. در مصوبه سنا تأکید شده که نخست طالبان افغان از طالبان خارجی تفکیک شده و بعد با طالبان افغانی مذاکره صورت گیرد، در این طرح آمده است که پس از تأیید و اعلان نهای این طرح، آتش بس سراسری میان نیروهای امنیتی و طالبان اعلام شود مگر اینکه نیروهای افغان و یا خارجی مورد حمله قرار گیرند و مجبور به دفاع شوند.

طرح مجلس سنا از دولت می خواهد تا جهت تقویت توان رزمی و دفاعی نیروهای نظامی افغانستان تلاش نماید.

در این طرح علاوه بر مذاکره با طالبان، در مورد رسانه ها نیز ابراز نظر شده تغییر برنامه های تلویزیونی را مطالبه نموده است. در این زمینه گفته شده است تلویزیونها باید از پخش فلمهای مبتذل خود داری نموده، **ادامه درص۵**

آدرس جدید مجاهد در اینترنت

Website: www.mujahidweekly.com
Email Address: mujahid1357@yahoo.com

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس : کابل- چهار راهی زنبق ـ هتل و رستورانت زنبق طلائی
صندوق پستی : ۲۲۶
شمارهٔ تلفن: ۰۷۰۰۲۸۵۱۳۹
Website: www.mujahidweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

جنگ هنوز هم از غیر نظامیان قربانی می گیرد

وحید مژده

در چند هفتهء اخیر در نتیجهء عملیات نظامی نیروهای خارجی، ده ها تن از مردم غیرنظامی در شرق و جنوب کشور جان باختند و فرماندهان ناتو بار دیگر مدعی شدند که کشته شدگان از افراد طالبان بوده اند.

دولت افغانستان هم از این کشتارها ابراز تأسف نمود و حامد کرزی مانند معمول تأثر خود را از این کشتار ها ابراز کرد اما با نشان دادن تاثر و ریختن اشک نمی توان این مشکل را حل نمود. ضرورت قانونمند شدن مأموریت این نیروها در افغانستان را این اقدامات خودسرانه بیش از پیش برجسته می سازد.

گفته می شد که نیروهای امریکایی مجهز به تکنولوژی پیشرفتهء جنگی اند که از کشتار غیرنظامیان در دوران جنگ تا حد زیادی می کاهد اما اکنون به نظر می رسد که این حرفها یا تبلیغات است ویا این که نیروهای ناتو قصداً به کشتار غیر نظامیان دست می زنند تا مردم را وادار به در پیش گرفتن یکی از دو راه سازند: یا برضد طالبان دست به اسلحه ببرند ویا اینکه روستاهای خود را ترک نموده و مهاجر شوند. این استراتژی را قبلاً روس ها هم در افغانستان عملی کرده بودند.

زمانی که امریکا رژیم طالبان را سرنگون کرد، در جستجوی تروریست ها به هر روستا و هر خانه یی سرکشید. افسران امریکایی در بسیاری موارد اصلاً با عنعنات مردم افغانستان آشنا نبودند و نمی دانستند که در این کشور چگونه انتقام گیری های شخصی می تواند حتی نیروهای خارجی را نیز وسیله قرار دهد. آنها به گزارش های کسانی اعتماد می کردند که در صدد انتقام گیری بودند. این تجربه در افغانستان قبلاً نتیجهء معکوس خویش را به نمایش گذاشته بود اما در این کشور کسی به تجربه های گذشته اعتماد ندارد، هرکس می خواهد خودش تجربهء جدیدی کسب نماید.

جنگ روانی علیه دشمن بخشی از استراتژی عمومی جنگ است. بزرگ نمایی

گفته می شد که نیروهای امریکایی مجهز به تکنولوژی پیشرفتهء جنگی اند که از کشتار غیرنظامیان در دوران جنگ تا حد زیادی می کاهد اما اکنون به نظر می رسد که این حرفها یا تبلیغات است ویا این که نیروهای ناتو قصداً به کشتار غیر نظامیان دست می زنند تا مردم را وادار به در پیش گرفتن یکی از دو راه سازند: یا برضد طالبان دست به اسلحه ببرند ویا اینکه روستاهای خود را ترک نموده و مهاجر شوند

تلفات دشمن و اندک نمایی تلفات خودی بخش مهم از جنگ روانی را تشکیل می دهد. در ماه های اخیر سال گذشته خبر هایی از کشته شدن هزاران جنگجوی طالب به گوش رسید اما شاهدان عینی در ولسوالی های درگیر جنگ روایت دیگری از این تلفات داشتند. آنها می گفتند که طالبان دست به حمله می زنند و سپس عقب نشینی می کنند. در حملهء متقابل نیروهای ناتو، مردم غیرنظامی صدمه می بینند و کشته می شوند. به نظر می رسد که طالبان با این کار در حقیقت مردم غیر نظامی را در برابر سربازان ناتو قرار می دهند. نفرتی که به این گونه در برابر دولت و نیروهای خارجی به وجود می آید، منبع مهمی از نیروی انسانی را در اختیار طالبان قرار می دهد.

از جانب دیگر طالبان هم با دست زدن به عملیاتی که ظاهراً مدعی اند علیه نیروهای دولتی و خارجی انجام می دهند، بیشتر مردم غیرنظامی را می کشند. ماین گذاری های آنان در مسیر جاده های عمومی و عملیات انتحاری تا کنون بیشتر از افراد ملکی قربانی گرفته است.

سازمان های حقوق بشر از کشتار غیرنظامیان به وسیلهء ناتو و طالبان ابراز نگرانی کرده اند اما ناتو هربار مدعی شده است که فقط طالبان را هدف قرار داده است.

این گونه اقدامات نه به نفع افغانستان است و نه به نفع نیروهای خارجی. اختلافات فزاینده میان کشور های عضو ناتو به مشاهده می رسد که موجب گردیده تا بعضی از کشور ها به اعزام نیرو به مناطق درگیر جنگ علاقه یی نشان ندهند. از جانب دیگر این ادعا که ناتو در کنار جنگ به کار بازسازی هم خواهد پرداخت، بیشتر در حد تبلیغات باقی مانده است.

کشته شدن افراد غیرنظامی در نتیجهء عملیات خود سر وغیر محتاطانه در طول بیش از پنج سال گذشته ادامه داشته و بارها، هم مردم و هم دولت افغانستان از عملکرد های نیروهای خارجی در این رابطه شکایت داشته اند. هرچند هربار پس از کشته شدن غیرنظامیان، نیروهای خارجی وعدهء احتیاط در آینده را داده اند اما در میزان این نوع عملیات کاهشی به مشاهده نمی رسد. ما به یاد داریم که پنج سال قبل مردم ولایات مختلف از رئیس جمهور کرزی خواهان گسترش دامنهء مأموریت این نیروها به ولایات خود بودند اما امروز وضع کاملاً برعکس است. این خود نشان می دهد که برخلاف ادعای فرماندهان ناتو در سال گذشته که می گفتند در صددند تا در کنار فتوحات نظامی، به فتح قلب های مردم بپردازند اما به نظر می رسد که در این کار توفیقی نداشته اند.

پس می توان گفت که قانونمند نبودن ادامهء حضور این نیروها و خودسری های آنان به جای این که موجب صلح و ثبات در کشور باشد، احتمال گسترش ناآرامی ها را بیشتر می سازد. تقاضای دولت این است که عملیات این نیروها با همآهنگی با نیروهای افغان صورت گیرد اما تاکنون نیروهای خارجی به این تقاضا وقعی ننهاده اند.

این مشکل یک بار دیگر ضرورت وجود یک اردوی منظم وقوی را برای کشور ما برجسته می سازد وامید است در آیندهء نزدیک کشور ما با داشتن چنین اردویی، از نیروهای نظامی خارجی در کشور بی نیاز گردد زیرا هیچ کشوری نمی تواند برای ابد با نیروی خارجی از خود دفاع نماید.

زمان تدویر جرگهء امن مشخص شد

سفر آفتاب احمدخان شیرپاو وزیر داخلهء پاکستان به افغانستان در شرایطی صورت گرفت که چند روز قبل از آن، وی از یک سوء قصد جان سالم بدر برده بود. این سوء قصد که به کشته و مجروح شدن عدهء زیادی انجامید، در منطقهء چهارصده صورت گرفت. جائی که شیرپاو غرض صحبت در مورد جرگهء امن به آنجا رفته بود.

این سوء قصد عکس العملی از جانب مخالفین مشترک افغانستان وپاکستان علیه جرگهء امن بشمار می آید و نشان از چالش های فراراه این جرگه دارد.

با سفر شیرپاو به کابل، زمان، محل و تعداد اعضای جرگهء امن نیز مشخص گردید. گفته شد که این جرگه در ماه اگست امسال و با حضور هفتصد نفر در شهر کابل تدویر خواهد یافت که سه صد وپنجاه نفر از پاکستان و نمایندگانی به همین شمار از افغانستان خواهد بود. اکنون دیگر سخن از نقش اقوام دو سوی دیورند در تامین صلح سخن در میان نیست بلکه تلاش صورت گرفته است تا این جرگه شامل نمایندگانی از چهارصوبهء پاکستان و ریش سفیدان محلی از سراسر افغانستان باشد.

جرگه ای با این ترکیب، نقش اقوام پشتون دو سوی دیورند را کمرنگ خواهد ساخت و این ذهنیت را در میان آنان بمیان خواهد آورد که آنها در حل این مشکل نقش تعیین کننده نخواهند داشت. اینکه در مسایل مربوط به قبایل، حتی بصورت غیر مستقیم پای پنجاب به میان کشیده شود، شاید برای بسیاری از سران قبایل زیاد خوش آیند نباشد.

اما دولت افغانستان نیز استدلال خود را دارد. دولت می گوید که تروریسم یک پدیدهء فراقومی است و نباید یک قوم خاص را به تمایل به تروریسم متهم کرد. در حقیقت دولت افغانستان بزعم خود می خواهد تفهیم نماید که در حمایت از تروریسم حلقه هائی دخیل اند که با پشتون ها دشمنی دارند. آیا دولت افغانستان خواهد توانست به سران اقوام آنسوی دیورند تفهیم نماید که از نام آنان توسط غیرپشتون ها در پاکستان سوء استفاده می شود؟

اما سیاستمداران پاکستانی رزنگ تر از آن اند که به چنین دامی گرفتار آیند. اینکه در جرگه کسانی که طرف با دولت افغانستان اند و باید مخاطب این پیام دولت افغانستان باشند اصلا عضویت ندارند، دولت افغانستان این پیام را به کسانی چون اسفندیار ولی خان ویا سایر قومیت گرایان پشتون خواهد گفت که آنها مدتها قبل این سخنان را بر زبان آورده اما گوش شنوائی برای شنیدن آن وجود نداشته است.

تدویر این جرگه در کابل وبه میزبانی دولت افغانستان، جرگه را از شکل قبایلی آن بیرون آورده و هرنوع الزام در فیصله های آنرا زیر سوال می برد. هرچند دولت پاکستان با بی میلی به تدویر این جرگه تن داد اما این بی میلی پاکستان را نباید به معنی ترس این کشور از فیصله ها و یا تبعات آن بشمار آورد. پاکستان با دست آویز قرار دادن کمک به این جرگه، امتیاز دیگری از غرب در مبارزه علیه تروریسم بدست خواهد آورد اما برای دولت افغانستان که خود را قربانی تروریسم صادر شده از پاکستان می داند، بدست آوردن امتیاز از پاکستانی های کارکشته در نیرنگ دشوار است.

کله به اوسنیو ستونزو ته د پای ټکی کېښودل شي؟

عبدالواسع واحدی

په دې ورځو کې له رسنیو څخه اورېدل کېږي، چې د هېواد، د شخړې د اوارولو لپاره یو بل نړېوال کنفرانس جوړېږي، او دا چې د هېواد حالات ډېر کړکېچن شوي؛ نو د امریکا متحده ایالاتو د ایتالیا د وړاندیز شوي کنفرانس هر کلی کړی دي.

ویل کېږي چې دا کنفرانس د بن او لندن د کنفرانسو د پرېکړو پر بنسټ جوړېږي او د پنځو کالو په ترڅ کې چې د بن پرېکړه لیك نیمګړتیاوی رابرېښدې شوې د هغی د لرې کولو او ترمیم لپاره به پرې خبری اترې وشي.

اوس له هېواد سره په اړه فعال نړېوال، د بن د پرېکړې پر نیمګړتیاوو پوه شوی او پر دې پرېکړه لیك پر نیوکو سربېره، دا چې په لندن کې کنفرانس جوړ شو او افغانستان ته یې کاري استقامتونه وټاکل او د دولت او نړېوالی ټولنې ژمنې یې په ګوتو کړې او دا هم رابښیی چې د بن پریکړه لیك نیمګړی و، چې د ۳۷ زرو تنو نړېوالو پوځیانو او ملیاردونو ډالرو په لګولو سره سره بیا هم نړېوالی ټولنی و نه کړای شو، چې دا ستونزه اواره کړي.

د لندن په کنفرانس کې د "امنیت" راوستو، د سالمی اداري جوړولو د قانون تطبیقول او بیا رغاونې ته پاملرنه په نښه شوي و او دا یې انګیرلی و، چې د افغانستان دولت به د دې چارو په ترسره کولو کې بریالي شي او پر دې سربېره د نښه یی توکیو پرخلاف مبارزه یې د دولت او نړیوالی ټولنې ګډه مبارزه ښودلی وه؛ خو په تاسف سره چې دولتّ د ناسمو کړنو او ضعیفو کادرونو له امله دا پرېکړه هم عملي نه شوه.

هېوادوالو ته څرګنده ده چې زمونږ د ټولنې اوسنی کړکېچ دوه ریښې لري: د ننني او بهرنی.

په بهرنیو ریښو کې مهمه مساله له ګاونډیانو او نړیوالو سره زمونږ د ناسمو اړیکو لرل دي؛ د مثال په توګه د لندن په کنفرانس کې پرېکړه شوې وه، چې د افغانستان او پاکستان ترمنځ دې ښې اړېکې وي؛ خو دولت د اړیکو د ښو کولو پر لور نه یوازې دا چې ګام نه دی پورته کړې بلکې حالات یې لا هم ترینګلي کړي دي او په خپلو تبلیغاتو کې دا هڅه کوي، چې د نړیوالو سوله ساتو پوځونونه پښه په پاکستان کې عملیاتو ته راکاږي، چې په مقابل کې پاکستان هم ترې خپلې وسې پورې دلته سوهنوته زور ورکړې او تر دې د ناتو سرمنشی اړ شو، چې د ثور په ۱۸ مه پاکستان ته سفر وکړي او په افغانستان کې د ناتو شتون لنډ مهالی وګڼی (په دې اړه په همدې ګڼه کې د خبر اوږد ریوټ ولولئ) دغسې د بن د پریکړې یو بله نیمګړتیا دا ده ، چې د افغانستان په اړه یې د ګاونډیانو او اسلامي هېوادونو ونډې او برخې ته پام نه و کړی او ځینی ګاونډیان، چې د اسلامی هېوادونو په کنفرانس کې اغېزمن دي؛ نو هغوی د نړېوالو سوله ساتي ځواکونو شتون داسې تبلیغوي چې ګڼی د افغانستان دولت یو ګوډاګی دی او په دې توګه یې د نړی د مسلمانانو ذهنیت اړولی دی. دا چې د بهرنیو چارو وزیر د ځینو عربی هېوادونو پر سفر بوخت دي، هڅه کوي، چې دا ډول ذهنیت یو ډول کوشیر کړي پر دې ټولو څرګندونو سربېره دلته نړیوال سوله ساتی ځواك په نا قانونه توګه میشت دی، چې دې چار په دننه او د باندې کې غبرګونونه راولاړ کړي او دا چې په ولسي او مشرانو جرګو کې په دې اړه بحثونه کېږی هیوادوال یې دې ته اړ کړي دي چې باید نړیوال پوځونه قانونیت ته غاړه کېږدي نه خپلسری ته.

دغسې دولت هم د امریکا له متحدو ایالاتو سره د استراتیژیکو اړیکو په نامه، ځان د هغه تابع بولي او څه چې امریکا وایي دا یې لاس په نامه مني او اوسنی کابینه د بهرنیو هېوادونو یو سهامي شرکت بولي. **پاتی ۵مخ**

چالشهای فرا راه رسانه ها درافغانستان

عبدالمعین شاهد

بسیاری روزنامه وهفته نامه ها طی پنج سال گذشته ازحیث شمارگان، شمار صفحات وشکل ودیزاین پیشرفتی نداشته است که، بیانگر کندی پیشرفت رسانه ها می باشد

***

بی امنیتی چالشی است که کارازادانه خبرنگاران ورسانه ها راهدف قرارمی دهد ومانع نشر اطلاعات واخبار می شود

دولت فاقد استراتیزی رسانه ای است، بایسته است درقانون مطبوعات که هم اکنون تحت بررسی پارلمان قراردارد ، الزاماتی درزمینه مسؤولیت ها دربرابر جامعه درنظرگرفته شود

رسانه ها ابزارهایی اند که به تولیدات نوشتاری، گفتاری و شنیداری می پردازند. این ابزارها شامل روزنامه، هفته نامه، مجله، رادیو، تلویزیون، ماهواره، انترنیت و شبکه های دیجیتالی می گردد.

فعالیت آزاد رسانه ها به عنوان مهمترین نماد ازادی بیان یکی از سازه های اصلی دموکراسی و مردم سالاری است که بدون تحقق آن دموکراسی نمی تواند قوام یابد.

مطبوعات آزاد درکشورهای دارای حکومت های اقتدارگرا و سلطه برای حفظ حقوق و آزادی های مردم و جلوگیری از خودخواهی های ارباب قدرت می تواند مهمترین تأثیر مثبت را داشته باشد. حتی درکشورهای دارای حکومت های دمکراتیک و مردم سالار نیز ضرورت مطبوعات آزاد شدیداً احساس می شود، مثلاً در برخی کشورهای اروپایی قوانین و لوایحی به تصویب می رسد که در آن حقوق گروه ها در نظرگرفته نمی شود، مانند قوانین کار در اروپا که حقوق مهاجرین را پامال می کند، در چنین مواردی مطبوعات و روزنامه نگاران اطلاعات را نشر می کنند و در اصلاح قوانین تأثیر می گذارند. با در نظر داشت همین نقش، رسانه ها را قوهٔ چهارم نامیده اند.

بعد از سرکوبی طالبان که با انتخاب دمکراسی و مردم سالاری، ما به حکومت و پارلمان منتخب دست یافتیم، در عرصهٔ آزادی رسانه ها پیشرفت هایی سودمند حاصل شد، که می توان ان را مهمترین دست آورد حکومت آقای کرزی شمرد.

اما همچنان که در زمینهٔ ادامهٔ استقرار دموکراسی در افغانستان، نگرانی هایی هست، بالتبع چالشهایی جدی فرا راه آزادی رسانه ها وجود دارد که به برخی ازمهمترین این چالش ها اشاره می نمایم.

سانسور

وقتی رسانه ها در برابر قدرتمندترین و ثروتمندترین افراد یک کشور می ایستند و اشتباهات و کجرفتاری های آن ها را درمعرض دید مردم قرارمی دهند، طبیعی است که صاحبان قدرت و ثروت به این اندیشه خواهند افتید که چرا برای این رسانه ها نگوییم از نوشتن و گفتن اخبار و اطلاعاتی که قدرت ما را تهدید می کند، اجتناب نمایند و چرا برای نشر اخبار مرزها و نباید ها وضع نشود. این جاست که سانسور به میان می آید و حق شهروندان برای بیان و شنیدن حقیقت ها ضایع می گردد، سانسور تلاشی است برای ساختن جامعه و افکارعامه، طبق امال و آرزوهای خودخواهانه و سلطه جویانهٔ قدرتمندان و زورمداران و محروم نمودن مردم از دریافت صدا و فکرمخالف.

سانسور درکشورما همزمان با نخستین رسانه یی چاپی پا به میدان گذاشت، شمس النهار که در سال۱۲۵۲ در زمان امیرشیرعلی خان آغاز به نشر نمود بعد از سه سال متوقف شد اما، سراج الاخبار دومین نشریه یی که در سال ۱۲۸۴ آغاز به فعالیت کرد شانس بهتر از اولی نداشت و بعد از نشر نخستین شماره متوقف گردید. در افغانستان در زمان جکومت های عبدالرحمن خان و فرزندش حبیب الله خان، زمامداری نادرخان و برادرانش و دوران های سیاه خلقی ها و طالبان خشن ترین شیوهٔ نقض آزادی بیان اعمال گردید.

خود سانسوری یک نوع دیگر سانسور است، که روزنامه نگاران یا براساس ترس از پی آمدهای نشر یک خبر، یا براساس درک آنها از مصالح ملی و گروهی، اخبار و اطلاعاتی را نمی خواهند به نشر برسانند. علت خودسانسوری احساس هراس است که در ناخودآگاه ذهن ما از گذشته ها برجا مانده است. هنوز هم مقولهٔ زبان سرخ سر سبز می دهد برباد، در رابطه به نشر خبر به عنوان یک فورمول خوسانسوری زبان زد عام وخاص است. هنوز هم درمیان نخبگان سیاسی و فرهنگی ما کسانی هستند که با الهام از نگرش های سلطه جویانهٔ تاریخی می خواهند مقوله های مورد نظرخودشان را در پردهٔ حرمت و قدسیت پنهان سازند و مردم را از فکر کردن و طرح آن برحذردارند.

با وجود پیشرفت هایی که در عرصهٔ آزادی مطبوعات در زمان حامد کرزی به دست آمده است، نمایندگان رسانه ها با ابراز نگرانی و نارضایتی باوردارند که در این زمان نیز اقداماتی برای محدود سازی ازادی رسانه ها از طرف حکومت صورت گرفته است. گزارشگران بدون مرز که یک نهاد بین المللی است درگزارش ۲۰۰۷ خود نوشته است: در اکتبر ۲۰۰۶ نویسنده و همکار هفته نامهٔ پیام مجاهد با شکایت وزیر پارلمان دستگیر شد. محمد حسن ولسمل، سردبیر افغان ملی جریده، خانه اش در پی انتشار مقاله یی انتقادی نسبت به حامد کرزی در ماه مارس مورد حمله قرار گرفت، همچنان در این گزارش از حملهٔ پولیس به ساختمان تلویزیون طلوع که به امرلوی سارنوال صورت گرفت انتقاد شده است.

فاضل سنجارکی رئیس اتحادیهٔ ملی ژورنالیستان در این زمینه به صدور نامهٔ ریاست امنیت ملی درسال گذشته و بیانات رئیس جمهوری در ۲۸ اسد ۱۳۸۵ یاد نموده است.

محدودیت دسترسی به منابع خبر نیز قابل تأمل است، چون عده یی از مسؤولین و وزرا حاضر نمی شوند به پرسش های خبرنگاران درمورد کارکرد های خویش پاسخ بگویند. مقامات دولتی نمی پذیرند که بدون اجازهٔ آنها مسؤولین رده های پایینی با رسانه ها مصاحبه نمایند.

سانسور به عنوان یک اقدام ضد ملی که درمیزان رشد و توسعه تأثیرمنفی به جا می گذارد شناخته شده است، پنهان ساختن نارسایی های حاکمیت و حتی احزاب و جریان های سیاسی بسود آنها نبوده، باعث ریشه دار شدن آن نارسایی ها می شود. طبق گزارش ۲۰۰۲ بانک جهانی، ازادی مطبوعات رابطهٔ مستقیم به افزایش رشد و توسعه دارد.

ازسوی دیگر براثر توسعهٔ تکنولوژی اطلاعاتی مفهوم سانسور تغییر یافته و دیگر تولیدات رسانه های دهکدهٔ جهانی مانند رادیو، انترنیت، ماهواره و ابزارهای دیجیتالی مرزهای سیاسی و جغرافیایی را با آسانی درمی نوردد و حاکمیت دستگاه های سلطه جوی محلی را به چالش می کشد، در صورتی که مخاطبان نتوانند انچه راکه لازم دارند از مطبوعات داخلی به دست آورند به تولیدات رسانه های جهانی رجوع می نمایند. به همین علت است که تلویزیون های خصوصی بیننده هایی به مراتب بیشتر از تلویزیون دولتی ملی دارند.

وابستگی

مطبوعات ابزاری است برای نشر سامان یافتهٔ اطلاعات که تأثیرگذاری آشکاری در سمت و سو دادن به افکار و تمایلات شهروندان دارد. آنچه که قدرت های تمامیت خواه و سلطه جو آن را بر نمی تابند، جریان آزاد نشر اطلاعات و خبر است، نقش ابزار رسانه یی و جریان کنترل شدهٔ اخبار و اطلاعات، نارضایتی هیچ زمامداری را بر نمی انگیزد، در گذشته حکومت ها راه آسان منع نشر اطلاعات و اخبار را برای احتراز از پی آمدهای آن بر می گزیدند اما، امروز و به میان آمدن امکانات و روشهای جدید دستگاه های حاکمه گزینهٔ کنترل اطلاعات را انتخاب می کنند و به این منظور رسانه ها را با دادن پول در خدمت منافع خویش می گمارند، این جاست که به جای دست و پای انسان ها بر فکر و ضمیر آنها زنجیر زده می شود. در جهان امروز بی آنکه جبری و زوری و تزویری درکارباشد، برخی نویسندگان و تولید کنندگان اطلاعات اجیر می شوند و به منظور کسب ثروت در خدمت دستگاه های قدرت و سرمایه در می آیند. بنگاه های عظیم رسانه یی برای نظام ها و شرکت های بزرگ کار می کنند، در اطلاعات و اخبار دست کاری می نمایند، که در نتیجه مردم یا دروغ را راست می انگلرند و یا نمی توانند دروغ را از راست بازشناسی نمایند. مانند آن که مردم را از خوردن باز ندارند بلکه، به آنها غذای آلوده بخورانند، این را می توان آلودگی اطلاعاتی نامید. به همین اساس مقولهٔ قوهٔ پنجم به میان آمده است که عبارت از همان خدمتگذاری رسانه ها با غول های سرمایه می باشد.

درکشور ما نیز چنین حالتی وجود دارد. برخی رسانه های ما با مراکز قدرت و ثروت جهانی وابستگی پیدا کردند و یا اساسا توسط آنها ایجاد شده اند، این رسانه ها همگام با بنگاه های بزرگ سخن پراگنی جهانی مانند بی بی سی و صدای امریکا، در جهت پیاده سازی استراتیژی های جهانی نشرات می کنند و دست به آلوده سازی محیط اطلاعاتی و فرهنگی می زنند. تعداد زیاد رسانه ها به کمک مالی مؤسسات، انجوها و سفارت ها راه اندازی شده اند و مطابق پسند و رضایت کمک دهندگان به پخش موزیک، فیلم های مبتذل و طرح مسایل زنان و جوانان می پردازند.

تبلیغ به نفع حاکمیت، مراکز قدرت و گروه های سیاسی نوع دیگر وابستگی رسانه یی ماست، البته جای تردیدی نیست که حکومت ویا گروه های سیاسی حق دارند رسانه داشته باشند و هدف ها و سیاست های خویش را صادقانه بیان کنند اما، تبلیغ رسانه هایی تحت نام آزاد و مستقل، به نفع مراکز قدرت و گروه ها، محیط اطلاعاتی را آلوده می سازد و مردم را در شناخت حقایق دوچارسر در گمی می نمایند.

در ریشه یابی عوامل وابستگی رسانه ها درکشورما، نقش مشکلات اقتصادی برجسته است. از میان ۴۰۰ رسانهٔ نوشتاری تعداد زیادی آنها به علت نداشتن هزینه یامتوقف گردیدند ویا به صورت نامنظم و یا باتیراژ بسیار اندک انتشار می یابد. دولت هیچ یارانه یی را در اختیار رسانه های ازاد قرار نمی دهد. البته راه طبیعی خود کفایی رسانه ها فروش نشرات و جلب اعلان های تجارتی است که این کار به علت نداشتن قدرت خرید شهروندان و عدم ترویج فرهنگ بازاریابی، حاصل نشده است. شاید این مساله تا اندازه یی ناشی از ضعف رسانه ها مخصوصاً روزنامه ها، مجله ها و رادیوها دریافتن روشهای اعلان یابی باشد.

کاستی های فنی وحرفه یی

در پشت آمار رسمی اطمینان بخش ۴۰۰ نشریه، ۵۰ رادیو خصوصی، ۵ آژانس خبرگزاری و ۶ شبکهٔ تلویزونی، واقعیتی متضاد نهفته است. اکثریت این نشریات هفته نامه هایی با تیراژ محدود هستند. سازمان گزارشگران آزاد با ذکر این موضوع درگزارش سال ۲۰۰۷ خود وضعیت رسانه در افغانستان را نگران کننده خوانده است.

واقعیت آن است که انحطاط ۲۰۰ ساله درکشورما، در ضعف کار فرهنگی و رسانه یی نماد عینی یافته است، بعد از آنکه محمود طرزی و محی الدین انیس و یا مهاجرین هندی تلاش کردند آموخته های خود را از ترکیه و مصر و هند بریتانوی در عرصهٔ روزنامه نگاری درکشور پیاده نمایند، با موانع و سانسور روبرو شدند و اختناق حاکم برکشور نگذاشت تجربه های اولیهٔ آنها رشد مطلوب داشته باشد که، بر اثر آن ما همیشه عقب تر از سایر کشورهای دنیا قراداشتیم. با آمدن وضعیت جدید و رفع محدودیت و سانسور فعالیت انبوه رسانه ها آغازشد اما، از نگاه کیفیت از نارسایی های گوناگون رنج می برد. هرچند که تجربیات تازه از بیرون از جمله ایران وارد کشورشد اما، رشد رسانه ها محتاج زیر ساخت های رسانه یی و کارمطبوعاتی است که متأسفانه کشورما از این ناحیه با کمبودی های شدیدی رنج می برد. عده یی باوردارند مطبوعات افغانستان نتواسته زبان نقد سازنده و بازتاب حقیقت ها را دریابد. آنچه به عنوان انتقاد انتشار می یابد، شایعه پراگنی، تحریف خبر و تبلیغات برضد جریان ها و اشخاص است.

بسیاری روزنامه و هفته نامه ها طی پنج سال گذشته از حیث شمارگان، شمار صفحات و شکل و دیزاین پیشرفتی نداشته است که، بیانگر کندی پیشرفت رسانه ها می باشد. فعالبت نهادهای صنفی روزنامه نگاران تا هنوز در عرصهٔ ارائهٔ خدمات و یا دفاع از روزنامه نگاران، دست آورد قابل ملاحظه نداشته است.

عدم تعهد ومسؤولیت نپذیری

در رژیم های متمرکز و استبدادی مسؤولیت اجتماعی رسانه ها مورد تأکید فراوان است و روزنامه نگاران و نویسندگان وادار می شوند مصلحت مخاطبان را در نظر بگیرند. اما در نظام های دمکراتیک این مسؤولیت کمرنگ می شود و تولید کنندگان فراورده های رسانه یی ساحهٔ وسیعی برای فعالیت دارند. اکثر رسانه ها در کشور ما خود را متغهد به هیچ مسؤولیتی نمی دانند. تلویزیون ها و رادیوها به منظورکسب بیشتر به پخش فلم هایی می پردازند که جز سرگرمی هیچ نوع ارزش آموزشی و تربیتی نداشته باعث هدر رفتن وقت جوانان، کودکان و خانواده ها و ترویج هنجارهای اخلاقی بیگانه می گردد. برخی رادیوها جز پخش شباروزی موزیک و صحبت های تلفونی برنامهٔ دیگری ندارند. در روزنامه ها و مجله ها در بخش های بهداشت، اقتصاد، اموزش و پرورش مطالبی چندانی وجود ندارد .

دولت فاقد استراتیژی رسانه یی است، بایسته است در قانون مطبوعات که هم اکنون تحت بررسی پارلمان قراردارد، الزاماتی در زمینهٔ مسؤولیت ها در برابر جامعه در نظر گرفته شود.

بی امنیتی

در محیط های پرتشنج و نا امن خبرنگاران اولین قربانیان خشونت و انتقام گیری می شوند. چون نشر اخبار بی طرفانه توسط خبرنگاران، ضربهٔ سنگینی بر مشروعیت و حقانیت جنگاوران و دست اندرکاران نزاع وارد می کند و در زمان جنگ گروه های تبهکار، قاچاقچیان، فاشیست های نژادی و سود پرستان به میدان آمده دست به جنایت و تخطی از حقوق افراد می زنند.

نهادهای صنفی مطبوعات نسبت به امنیت خبرنگاران اظهار نگرانی دارند. قتل اجمل نقشبندی که به صورت بسیار فجیع توسط طالبان در ولایت هلمند سربریده شد نمونهٔ گویای این بی امنیتی است.

در کشورما متأسفانه اکنون* در مناطق جنوب جنگ جریان دارد، و به علت حملات انتحاری و تروریستی نگرانی جدی در زمینهٔ امنیت ایجاد شده است. خبرنگاران توسط افراد مسلح غیر مسؤول تهدید می شوند.

بی امنیتی چالشی است که کار آزادانه خبرنگاران و رسانه ها را هدف قرارمی دهد و مانع نشر اطلاعات و اخبار می شود. درچنین حالتی مردم متحمل پی آمدهای زشت آن می شوند و آواز قربانیان به گوش کسی نمی رسد.

به مناسبت هشتصدمین سال تولد مولانا جلال الدین محمد بلخی

سروده هایی از شادروان استاد خلیل الله خلیلی

راه نیستان

ناله به دل شد گره، راه نیستان کجاست؟
خانه قفس شد به من، طرفِ بیابان کجاست؟
اشک به خونم کشید، آه به بادم سپرد
عقل به بندم فکند، رخنه‌ی زندان کجاست؟
گفت پناهت دهد، در ره آن خاک شو
آن که شدم در رهش خاک بگو آن کجاست؟
روز به محنت گذشت، شام به غم شد سحر
ساقی گل‌چهره کو، نعره‌ی مستان کجاست؟
در تف این بادیه، سوخت سراپا تنم
مزرعم آتش گرفت، نم‌نم باران کجاست؟
موج نلرزد بر آب، غنچه نخندد به باغ
برگ نجنبد به شاخ، باد بهاران کجاست؟
خوب و بد زندگی، بر سر هم ریختند
تا کند از هم جدا، بازوی دهقان کجاست؟
برق نگه خیره شد، شوق زدل رخت بست
خانه پُر از دود شد، مشعل رخشان کجاست؟
ناله شدم، غم شدم، من همه ماتم شدم
آن دل خرم چه شد، آن لب خندان کجاست؟
ابر سیه شد پدید، باز به چرخ سخن
اختر برج ادب، مرد سخن‌دان کجاست؟
هم‌نظر بوعلی، هم قدم بوالعلا
هم‌نفس رودکی، هم‌دم سلمان کجاست؟
مرد نمیرد به مرگ، مرگ از او نام‌جوست
نام چو جاوید شد، مردنش آسان کجاست؟

آفتاب

چشمهٔ از بلخ روزی سرکشید
بحر شد چون رخت آن سوتر کشید
بحر شد آشفته شد بیتاب شد
جوش زد مواج شد سیلاب شد
اندر این جا بانگ نایی شد بلند
رفت آنجا شور صد محشر فگند
نی صدای شهپر جبرئیل شد
شور رستاخیز اسرافیل شد
دور و نزدیکی ندارد آفتاب
آفتابا هر کجا خواهی بتاب!
هر کجا عشق است آن جا جای تست
هر کجا دل می تپد مأوای تست

آتش عشق

آتش عشق زنده شد در دلم از نوای تو
مطرب دلنواز من جان و دلم فدای تو
چون به صدا درآوری ساز و صدای دلکشت
مست شود، صدا کند رگ رگم از صدای تو
ساقی از افتاب می پرده فکن به بانگ نی
تا دل من فتد به رقص ذره صفت برای تو
باز گذار تا کند سیل جنون بنای تن
نیست به کارم این خرد زورق و ناخدای تو
گر تو کنی هزار قهر گر دگری هزار لطف
پای زنم به صد نعم سر بدهم به لای تو
گر نشود نیاز من محرم درگه قبول
ناز کنم که دیده ام جلوهٔ کبریای تو

اشعاری از مولانا

نالهٔ من

بشنو از نی چون حکایت می کند
و ز جدایی ها شکایت می کند
از نیستان تا مرا ببریده اند
از نفیرم مرد و زن نالیده ان
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق
تا بگوید شرح درد اشتیاق
هر کس کو دور ماند از اصل خویش
باز جوید روزگار وصل خویش
من به هر جمعیتی نالان شدم
جفت بدحالان و خوش حالان شدم
هر کسی از ظنّ خود شد یار من
و از درون من نجست اسرار من
سرّ من از ناله من دور نیست
لیک چشم و گوش را آن نور نیست
آتش است این بانگ نای و نیست باد
هر که این آتش ندارد نیست باد
آتش عشق است کاندر نی فتاد
جوشش عشقست کاندر می فتاد
نی حدیث راه پر خون می کند
قصه های عشق مجنون می کند
دمدمه این نای از دمهای اوست
های هوی خلق از هیهای اوست
محرم این هوش جز بیهوش نیست
مرزبان را مشتری جز گوش نیست
در غم ما روزها بیگاه شد
روزها با سوزها همراه شد
روزها گر رفت گو رو باک نیست
تو بمان ای آنکه چون تو پاک نیست
در نیابد حال پخته هیچ خام
پس سخن کوتاه باید والسلام
بند بکسل باش آزاد ای پسر
چند باشی بند سیم و بند زر
گر بریزی بحر را در کوزه ای
چند گنجد قسمت یک روزه ای
شاد باش ای عشق خوش سودای ما
ای طبیب جمله علّتهای ما
ای دوای نخوت و ناموس ما
ای تو افلاطون و جالینوس ما
جسم خاک از عشق بر افلاک شد
کوه در رقص آمد و چالاک شد
با لب دمساز خود گر جفتمی
همچو نی من گفتنی ها گفتمی
هر که او را همزبانی شد جدا
بینوا شد گر چه دارد صد نوا
چون که گل رفت و گلستان در گذشت
نشنوی زان پس ز بلبل سر گذشت
جمله معشوقست و عاشق پرده ای
زنده معشوقست و عاشق مرده ای

گوهر کان

باز آمدم باز آمدم از پیش آن یار آمدم
در من نگردر من نگر بهر تو غمخوار آمدم
شاد آمدم شاد آمدم از جمله آزاد آمدم
چندین هزاران سال شد تا من به گفتار آمدم
آن جا روم آنجا روم بالا بدم بالا روم
بازم رهان بازم رهان کاین جا به زنهار آمدم
من مرغ لاهوتی بدم دیدی کا ناسوتی شدم
دامش ندیدم ناگهان در وی گرفتار آمدم
من نور پاکم ای پسر نه مشت خاکم مختصر
آخر صدف من نیستم من در شهوار آمدم
ما را به چشم سر مبین ما را به چشم سر بین
آنجا بیا ما را ببین کان جا سبکبار آمدم
از چار مادر برترم وز هفت آبا نیز هم
من گوهر کانی بدم کاین جا به دیدار آمدم
یارم به بازارآمده ست چالاک وهشیارآمده ست
ور نه به بازارم چه کا ر وی را طلبکار آمدم
ای شمس تبریزی نظردرکل عالم کی کنی
کاندر بیابان فنا جان و دل افگار آمدم

حارس دل

از بهر خدا عشق دگر بار مدارید — در مجلس جان فکر دگر کار مدارید
بار دگر و کار دگر کفر و محالست — در مجلس دین مذهب کفار مدارید
در مجلس جان فکر چنانست که گفتار — پنهان چو نمی ماند اضمار مدارید
گر بانگ نیاید ز فسا بوی بیاید — در دل نظر فاحشه آثار مدارید
آن حارس دل مشرف جان سخت غیورست — با غیرت او رو سوی اغیار مدارید
هر وسوسه را بحث و تفکر بماخوانید — هر گمشده را سرور و سالار مدارید
یاقوت کرم قوت شما باز نگیرد — خود را گرو نفس علف خوار مدارید
العزه الله جمیعا چو شنید یت — خاطر به سوی سبلت و دستار مدارید
چون اول خط نقطه بد و آخر نقطه — خود را تبع گردش پرکار مدارید
در مشهد اعظم به تشهد بنشینید — هش را به سوی گنبد دوار مدارید
انکار بسوزد چو شهادت بفروزد — با شاهد حق نکرت انکار مدارید
یک نیم جهان کرکس و نیمش چو مردار — هین چشم چو کرکس سوی مردار مدارید
آن نفس فریبنده که غرست و غرورست — هین عشق برآن غره غرار مدارید
گه زلف برافشاند و گه جیب گشاید — گلگونه او را بجز از خار مدارید
او یار وفا نبود و از یار ببرد — آن ده دله را محرم اسرار مدارید
او باده بریزد عوضش سرکه فروشد — آن حامضه را ساقی و خمار مدارید
ما حلقه مستان خوش ساقی خویشیم — ما را سقط و بارد و هوشیار مدارید
گر ناف دهی پشک فروشد عوض مشک — آن ناف ورا نافه تاتار مدارید
چون روح برآمد به سر منبر تذکیر
خود را سپس پرده گفتار مدارید

سماع آسمان

آمد بهار ای دوستان منزل سوی بستان کنی — گرد غریبان چمن خیزیدتا جولان کنیم
امروز چون زنبورها پران شویم از گل به گل — تا در عسل خانه جهان شش گوشه آبادان کنیم
آمد رسولی از چمن کاین طبل را پنهان مزن — ما طبل خانه عشق را از نعره ها ویران کنیم
بشنو سماع آسمان خیزید ای دیوانگان — جانم فدای عاشقان امروز جان افشان کنیم
زنجیرها را بردریم ماهر یکی آهنگریم — آهن گزان چون کلبتین آهنگ آتشدان کنیم
چون کوره آهنگران در آتش دل می دمیم — کهن دلان را زین نفس مستعمل فرمان کنیم
آتش در این عالم زنیم وین چرخ را برهم زنیم — وین عقل پا برجایرا چون خویش سرگردان کنیم
کوییم ما بی پا و سرگه پای میدان گاه سر — ملکی به فرمان خودیم تا این کنیم و آن کنیم
نی نی چو چوگانیم ما در دست شه گردان شده — تا صد هزاران گوی را در پای شه غلطان کنیم
خامش کنیم و خامشی هم مایه دیوانگیست
این عقل باشد که آتشی در پنبه پنهان کنیم

رها کن

اگر تو عاشقی غم را رها کن
عروسی بین و ماتم را رها کن
تو دریا باش و کشتی را برانداز
تو عالم باش و عالم را رها کن
چو آدم توبه کن وارو به جنت
چه وزندان آدم را رها کن
برابر چرخ چون عیسی مریم
خر عیسی مریم را رها کن
وگر در عشق یوسف کف بریدی
همو را گیر و مرهم را رها کن
وگر بیدار کردت زلف درهم
خیال و خواب درهم را رها کن
نفخت فیه من روحی رسیده ست
غم بیش و غم کم را رها کن
مسلم کن دل از هستی مسلم
امید نامسلم را رها کن
بگیر ای شیرزاده خوی شیران
سگان نا معلم را رها کن
حریصان را جگرخون بین وگرگین
گر وناسور محکم را رها کن
برآن آرد تو را حرص چو آزر
که ابراهیم ادهم را رها کن
خمش زان نوع کوته کن سخن را
که اللّه گو اعلم را رها کن
چو طالع گشت شمس الدین تبریز
جهان تنگ مظلم را رها کن

مولانا شخصیت عاشق پیشه و جستجوگر بی بدیل



عبدالعلی کوهی / استاد دانشگاه کابل

طبیعت انسان، طبیعت جستجوگر است انسان همواره گمشده یی دارد که برای یافتن آن تلاش و جستجوی می کند. قرآنکریم انسان را موجود جستجوگر می خواند، اما سؤال این جاست که اسنان در جسجوی چه چیزی است که برای یافتن آن تا آخرین لحظات می کوشد.

پاسخ این است انسان عمدتا دارای دو تمایل و دوخواسته است انسانهای مادی گرا و انسان ها اصول گرا، انسان های مادی گرا، جز مطامع مادی چیز دیگری را نمی شناسند و به تعبیر قرآنکریم آنها جز این زندگی دنیا به دیگر چیزی اعتقاد ندارند. فقط آنها به ظاهر زندگی دنیا علاقه دارند و از پایان کار خود بی خبر اند، اما

انسان های اصول گرا، طبیعت جستجو گر دارند و برای زندگی واقعی غیر از این دنپا می اندیشند، یکی ازین چهره های اصول گرا که طبیعت جستجوگر دارد و برای زندگی واقعی غیر از این دنیا می اندیشد. محمد ملقب به جلال الدین، مشهور به مولانا رومی است. طوریکه مولانا راههای مختلف تحقیق را پیموده است، مدتی مفتی و مدرس شهیر بود و پایان زندگی خود را در راه طریقت و سیرو سلوک به پایان برد، مولانا در طی سال هایی که منازل سلوک را یکی پس از دیگری پشت سر می گذاشت، از تتبع و تدریس علوم عقلی و نقلی غافل نبود. ۳۵ سال از عمر پربار مولانا گذشته بود که طبیعت جستجوگر او هم چنان در جستجوی ستیغی بود که روح بلند پرواز و نا آرام اورا آرامش ببخشد. درین گیرودار است که حادثهٔ عظیم مولانا را دگرگون می سازد و اورا از وادی شریعت و طریقت به وادی حقیقت سوق میدهد. او خود در وصف این رخداد عظیم می گوید:

با او عالم عشق را بیگانگی است
واندراو هفتاد و دو دیوانگی است
ازمودم عقل دور اندیش را
بعد ازین دیوانه خواهم خویش را
زین خرد جاهل همی باید شدن
دست در دیوانگی باید زدن

تحقیق در زندگی مولانا ما را به این نتیجه میرساند که طبیعت جستجوگر این شخصیت معنوی، آنچنان بوده است که وی برای یافتن گمشدهٔ خود، لحظه یی در سراسر عمر ۶۸ ساله اش به بطالت و بیهودگی سپری نساخت، بلکه همواره در راه کسب معرفت و تهذیب نفس و کمال جویی تلاش می کرد. اینکه محققان و مفسرانی که تاکنون افکار مولانا به ویژه دست آورد بزرگ او یعنی مثنوی را شرح و تفسیر کرده اند، تا چه اندازه توانسته اند، پرده از چهرهٔ حقایق نهفته آن بردارند، خود سخنی قابل تأمل است

ولی آنانی که در این اقیانوس مواج غوص کرده اند، می دانند که برای شرح و بیان واقعی نکته های نغز مثنوی ، باید مولوی بود، باید روح بزرگ مولوی را داشت، تا مثنوی را شناخت.

هومانیزم مولوی عالیترین و برترین شیوه یی است که بشریت مترقی تا هنوز در جستجوی آن پرسه میزند. مولوی را چه از روی غزلیاتش و چه از لابلای مثنوی اش انسانی می یابیم فراخ دید، حتا با دشمنان از در دوستی پیش می اید، ولی آنچه که با او هرگز سرسازش ندارد، جهل است، یکی از ویژگی های این مرد دانا جهل ستیزی اوست که با هرکس اگر سر اشتی داشته باشد، با جهل و جاهلان ندارد.

هر که او عاقل بود او جان ماست
روح او روح او ریحان ماست

گفته اند: علم کلام از وقتی سر بر می کشد که آتش ایمان فرونشسته باشد.

این سخن ناقص بماند و بی قرار
دل ندارم بی دلم معذور دار

بدین معناست که گرفتار عالمی دیگر و محو تماشای منظره یی بهتر هستم که مرا از سخن گفتن باز می دارد.

به گفته مولانا: متکلمان رو به قبله نماز می خوانند، اما عاشقان در کعبه اند، به هر طرف نماز بخوانند درست است آنها در قبله اند، نه رو به قبله ، هرچه بگویند نماز است و هر چه بکنند طاعت است. در ادبیات فارسی دری منوچهری مرد شراب است و از زندگی فقط همین را خواسته است که بانوای موسیقی شراب بنوشد، اما حافظ طراح و طالب عالمی نو و آدم نو است و او از زاویه دید دیگر به کائنات و زندگی می نگرد، بی دلیل نیست که یکی درین عالم نمی گنجد و دیگری به سهم اندک ازین طبیعت خرسند می گردد. اما مولانا به کمک تصاویر و واژه ها بر این جهان جامعه نو و بدیع و شریف قداستْ می پوشاند و بر این دنیای کهنه و غمزده صفت تطور و تارگی بخشیده است.

در عرفان مولانا بر خلاف سایر عرفاء و فلاسفه جایی برای خوف وجود ندارد هر چند داشتن خوف جلوه بلندی دارد که آدمی جان این کالبد است و به نظر مولانا، ما خداوند را به کمک شاهباز عشق می شناسیم و چنین حرف هایی در اندیشه های خشک و منجمد بی اثر است.

مولانا جاودانگی و حیات ابدی را در عشق خداوند میداند و توصیه می کند که طالب باید هر آن در طلب عشق الله دعا کند تا هر آن جاودانگی را نصیب خود سازد.

دل را تمام بر کن از جان زنیکنامی
تا یک به یک بدانی اسرار را تمامی
ای عاشق الهی ناموس خلق خواهی؟
ناموس و پادشاهی در عشق هست خامی
عاشق چو قند باید، بی چون و چند باید
جانی بلند باید، کان حضرتی است سامی

از آنجا که خواسته ها و حوائج نفس انسان بی پایان است برای مقابله و رویارویی با این خصیصه انسان معنوی و الهی در صدد تعدیل آن برآمده و با تادیب نفس از خصایص و صفات عالی تر برای نیل به مقصود اعلا استفاده می کند و از عالم اسفل به عالم اعلی صعود می نماید و با این دشمن مهلک با سلاح بردباری در صف مبارزه به جنگ و جهاد می پردازد به نظر مولانا سختی و محنتی که بر انسان نازل می شود، به مثابهٔ موهبت الهی است، برای صیقل دادن آیینهٔ دل و روح و وجود صبر و شکیبایی هادی انسان از مهلکه تیرگی و ناخالصی به معدن زا خالص خالص و ناب است.

پس چو آهن هر چه نیره هیکلی
صیقلی کن صیقلی کن صیقلی

***

محی الدین عربی می گوید

دنیا کالبد بی روحی است

اما مولانا مقام بلند تری را کشف کرده است و آن مقام عاشقی است، در عاشقی اگر غمی هم وجود داشته باشد، از جنس غم های معمول و متعارف نیست. عشق از ابتدا برای هر محرم و نامحرمی شیرین و عزیز نیست، بلکه از همان اول دندان های خود را نشان میدهد. مولوی تعبیر زیبایی دارد که آن را از متنی گرفته است:

اذا رایت نیاب اللیث بارزه
فلا تظنن أن اللیث یبتسم

اگر دیدی که دهان شیر باز است، و دندان هایش را آشکار می کند گمان نکن که می خندد، این علامت خشم و درندگی اوست.

مولوی این تمثیل را از متنبی گرفته و می گوید از تبسم های شیر ایمن مباش تبسم شیر لبخند دوستی نیست، بلکه مقدمه دریدن آدمی است.

به نظر مولانا انسانها در برابر تهلکه ها و دام های زیادی قرار گرفته و انسان ناگزیر است، تا ازین ورطه ها نجات یابد و بساط خود را از طوفان زمان به کرانه ساحل بکشاند و راه حل این معضل در درون انسان است، و تا انسان نتواند، درون خود را آماده پذیرش ازین طوفان سازد، در آن باقی خواهد ماند و مولانا جستجو گر این راههای تصفیه درون انسان است، که با نسخه های شفابخش آن انسان قادر می گردد شناخت خود را تکمیل نماید و خود را آماده پذیرش دنیای بزرگتر ازین دنیای ناسوت سازد.

استاد ربانی در مناطق مختلف ...

و جبههء ملی در بدخشان نموده بودند و با اقدامات نمایشی تلاش کردند تا از کشف گور دسته جمعی در فیض آباد استفادهٔ سیاسی نمایند. در این گور دسته جمعی بیش از چهار صد نفر کشف شدند که در سال های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ توسط جلادان بی رحم خلق به شهادت رسیدند.

واقف حکیمی سخنگوی جمعیت اسلامی افغانستان که استاد را در این سفر همراهی می کند در سخنرانی یی که در شهر جرم داشت، ضمن تقبیح این جنایت هولناک کمونیست ها استفادهٔ سیاسی از آن را محکوم نمود.

استاد در سفر به ولسوالی بهارک به بازماندگان قربانیان و آسیب دیدگان سیلاب شانزدهم ثور کمک هایی نقدی نمود و از مؤسسات خیریه تقاضا کرد با آسیب دیدگان مساعدت های انسانی نمایند.

در دیداری که جناب استاد با بازماندگان شهدا و آسیب دیدگان این سیلاب داشتند، ضمن تسلیت از بارگاه خداوند متعال به آن ها صبر جمیل استدعا نمود.

در این سیلاب ۲۵ تن شهید و تعدادی زخمی گردیدند. شمار زیادی از اهالی روستاهای دیهه، خیر آباد و شوربلاق خانه های خویش را از دست دادند و به مزارع آنها زیان هایی فراوان وارد گردیده است.

اهالی آن روستاها از عدم همکاری دولت با آسیب دیدگان شکایت نموده اظهار داشتند تا هنوز هیچ نوع کمکی از سوی مؤسسات دولتی به آنها نرسیده است.

کله به اوسنیو ستونزو ته د پای ...

د هېواد د ستونزو په دننني ارخ کې یوه ستونزه دا ده چې ځینې چارواکي دا ذهنیت لري، چې باید یو قوم پر هېواد واکمن وي او نور له صحنې نه وشړي، په داسې حال کې چې د لندن په کنفرانس کې پرېکړه شوې وه، چې د دموکراسۍ د ټینګېدو لپاره به وړ او لایق کادرونه دولتي پوستونو ته ټاکي، په داسې حال کې چې اوس د دولتي پوستونو اساس رشوت ورکول او دوه پاسپورټه بهرني کار کوونکي دي.

او اوسني دولتي جوړښت په داسې شان دی چې د دولت نظامي مخالفین خاتته د پښې ایښودو ځای نه وینې او دا خو لاڅه چې حتی د اوسني نظام بنسټګر هم له دولت سره د فکري اختلاف په پلمه له څوکیونه ګوښه کېږي. دغسې دا مسئله هم ناځرګنده ده، چې څومره بهرنیې مرستې شوې او چیرته لګول شوې چې د دې ناځرګندتوب په پایله کې ستر اداري فساد او اختلاس منځ ته راغلی دي.

دغسې دولت او نړیوالې ټولنې د پنځو کالونو په اوږدو کې د هېواد د بیا رغاونې لپاره پلان جوړ نه شو کړای او که نه کولای شو چې بهرنیې مرستې یې پرځای لګولې وای. دولت د دې پرځای چې خلکوته کارونه پیدا کړي، لګیا دی، د تصدیو او کانونو په خرڅولو یې لاس پورې کړی او د دې بیکارانو شتون به ډېر ژره ناوړه نتیجې راولاړې کړي.

د نیشه یې توکیو د مخنیوي په اړه دولت او نړیواله ټولنه پر یو بل پړ اچوي او له دې نه معلومیږي چې په دې باب تر بوسو لاندې اوبه دي او ځینې داسې انګیري، چې بهرنیان په دې عملیه کې لوی لاس لري او کولای شي، چې د ۱۳۸۵ د ویسا کلکسیون ته په مراجعې کولو سره دا مسئله درته ښه څرګنده شي.

د افغانستان پر دولتي چارواکو په لویدیځ کې نیوکې کېږی او هم په دننه کې د ملي جبهې جوړېدل او ورځ تر ورځ د حالاتو کړکېچن کېدل دا ټول رابښیي چې ښایې په ایتالیا کې یوه نړیواله غونډه جوړه او اوسنیو ستونزوته د پای ټکی کېږدي.

طرح سنا برای مذاکره ...

نیز مطالب دینی را افزایش دهند. هم چنان در این طرح تقویت مدارس دینی نیز خواسته شده است.

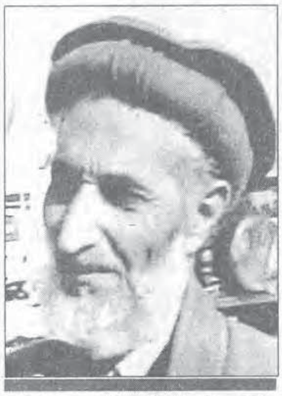
کریم رحیمی سخنگوی ریاست جمهوری در یک کنفرانس خبری از این طرح استقبال نموده گفته است دولت در چهار چوب قانون اساسی آماده مذاکره با مخالفین است.

هر گاه این طرح از طرف مجلس نمایندگان تأیید گردد جهت توشیح به رییس جمهور فرستاده می شود. و بعد از توشیح اعتبار قانونی پیدا می کند.

اخیرا حمایت وسیع داخلی و خارجی از طرح مذاکره با طالبان به عمل آمده است. شورای متحد ملی که خود را گروه مخالف دولت می خواند طی نشست خواهان مذاکره با طالبان گردیده است چندی پیش سخنگوی سازمان ملل در افغانستان نیز چنین مطلبی را اظهار نموده بود.

به یاد استاد فرید شهید

حامد علمی



از سیمای استاد صفا و صمیمیت می بارید. او بیش از حد متواضع و خوش صحبت بود. به آبادی و آرامی کشورش سخت علاقه مندی نشان می داد. از اینکه گروه های مختلف مجاهدین با هم دیگر در نزاع بودند سخت متاثر و مایوس بود

خبر شهادت استاد عبدالصبور فرید نخست وزیر سابق و عضو مجلس سنای افغانستان مواصلت نمود. بنده در این نوشتار می خواهم خاطرات ایامی را بنگارم که استاد فرید با کاروانی از مجاهدان و همراهانش روانهٔ کابل بود و من منحیث خبرنگار می خواستم برای اولین بار او را دیده و مصاحبهٔ کوتاهی با ایشان انجام دهم.

در ۶ جولای ۱۹۹۲ با چند تن از بلند پایگان وزارت دفاع افغانستان و حکومت مجاهدین به کوتل خیرخانه رفتم تا از ورود استاد عبدالصبور فرید فرمانده مقتدرمجاهدین در ولایت کاپیسا و نخست وزیر حکومت مجاهدین به شهر کابل، خبر تهیه کنم.

رفتن به کوتل خیرخانه از یک طرف موضوع خبری همان روز بود، از طرف دیگر دیدن یکی از بزرگترین فرماندهان جهاد که در ۲۱ جولای ۱۹۸۶ توسط حکومت داکترنجیب با هفت تن دیگر از فرماندهان مجاهدین، احمد شاه مسعود، پناه خان، اسمعیل خان، علاء الدین خان، مولوی جلال الدین حقانی، ملا ملنگ و سید منصور حسین یار غیاباً به اعدام محکوم شده بود هر خبرنگار را هیجانی می ساخت.

من استاد فرید را نمی شناختم تنها عکس او را دیده بودم و سایر همراهانم نیز به مشکل می توانستند او را در بین گروه انبوه مجاهدین تشخیص دهند.

از کوتل خیرخانه بطرف قلعه مراد بیگ پای پیاده در حرکت شدم تا استاد فرید را ببینم.

در کنار جاده کابل- چاریکار گروهی از فرماندهان حزب اسلامی افغانستان در زیر سایهٔ درختی نشسته جلسه داشتند. این فرماندهان از طرف دهها مرد مسلح حفاظت می شدند، در میان آنها استاد فتح فرمانده حزب در ولایت پروان، عبدالکریم عابد مشهور به کریم قره باغ و دو سه تن دیگر را می شناختم اما استاد فرید در بین آنها دیده نمی شد.

دورتر از آن فرماندهان شخص لاغر اندام، لباس شتری رنگ و واسکت سیاه بتن روی چادر ایستاده به ادای نماز مشغول بود. منیر از دور به سوی او اشاره نمود. او زیر سایه درخت نماز می گذارد.

بلی آن مرد لاغر اندام با ریش متوسط، لباس محقر و بی پیرایه که کبر و نخوتی در سیمایش مشاهده نمی شد، او نخست وزیر یک کشور بود.

خواستم به او نزدیک شویم اما ناگهان اطلاع آمد که کاروان راه می افتد و ما با سرعت به محل اصلی خویش برگشتیم و منتظر کاروان مجاهدین شدیم.

در صندلی جلو موتر آقای قدیر کریاب و در عقب آن آقایان نواب سلیم، قریب الرحمن سعید و تنی چند نشسته بودند. منیر با صدای بلند گفت استاد در سیت عقبی نشسته است. موتر به سرعت براه افتاد اما من با سماجت جلو موتر ایستادم، آنرا توقف دادم. هنوز موتر کاملاً توقف نکرده بود که در عقبی موتر را باز نموده و در حالیکه پایم به شدت به دروازه موتر اصابت کرد مکروفن را نزدیک استاد نموده، سوالی را مطرح ساختم.

اگرچه افراد مسلح از این کار من ناراحت بودند اما نخست وزیر افغانستان با پیشانی گشاده ما چند تن خبرنگار را که بی صبرانه منتظر بودیم مخاطب قرار داده گفت "خدا کند با آمدن ما به شهر کابل جنجال ها خاتمه پیدا کند و مردم در آرامی و آسودگی زندگی کنند.این آرزو و هدف ما است." با گفتن این سخنان کوتاه موتر استاد فرید به سرعت به راه افتاد. تمام جاده های منتهی به شهر بسته شده بود و ما نتوانستم شاهد ورود او به قصر صدارت باشم.

روز بعد اطلاع یافتم احمد شاه مسعود وزیر دفاع حکومت مجاهدین به دیدار استاد فرید در قصر گلخانه صدارت می رود.

با مشکل فراوان به قصر صدارت راه یافتم و از پشت شیشه ها دیدم که آن دو در یک جلسهٔ دوگانه با هم صحبت دارند.

مدتی صبر کردم تا ملاقات آنها پایان یافت. از مسعود شهید در مورد این ملاقات پرسیدم. وی گفت "من منحیث یک سپاهی به اواطمینان دادم که کاملا فرمانبردار دولت می باشم و هرچه به خیر افغانستان است انشاء الله انجام می گیرد."

به دیدار استاد فرید رفتم در حالیکه چند تن دیگر از بلند پایگان حزب اسلامی حاضر بودند، تقاضای مصاحبه با وی را نمودم. استاد فرید این پیشنهاد مرا نپذیرفت اما دستم را گرفت و به اتاق رفت.

ما به صورت غیر رسمی با هم صحبت طولانی داشتیم. در مورد مسعود شهید گفت: "آمر صاحب انسان بزرگ است نظرات بسیار نیک دارد خدا کند بتوانیم به این مملکت صلح و امنیت را با بیاوریم."

بعد از آن استاد فرید را هنگام تصدی پست صدارت دیگر ندیدم.

از سیمای استاد صفا و صمیمیت می بارید. او بیش از حد متواضع و خوش صحبت بود. به آبادی و آرامی کشورش سخت علاقه مندی نشان می داد. از اینکه گروه های مختلف مجاهدین با هم در نزاع بودند سخت متاثر و مایوس بود. آمدنش به کابل و پذیرفتن پست نخست وزیری را صرف بخاطر آرامی کشورش قبول نموده بود. او به مناصب دنیایی هیچ گونه علاقه نداشت و تا آخر هم همان طور وارسته، قانع، با عزت، حلیم و متین باقی ماند.

یادش گرامی و جنت برین جایش باد

اخراج پناهجویان به بحران بیکاری می افزاید

محمد شریف شایق

با توجه به وضعیت کنونی که مردم ما از بیکاری رنج می برند، صدها تن پناهجوی بر گشته و بیکار به این قطار می پیوندند و دولت افغانستان نیز برنامه یی در این زمینه ندارد

در افغانستان زمینه یی بهتر برای زیستن مرفه فراهم نیست و دولت با وجود این همه حمایت همه جانبهٔ کشورهای قدرتمند جهان در برابر چالش ها به زانو در آمده است. امنیت متزلزل، فساد اداری و بیروکراسی، تبعیض قومی و زبانی، عدم رعایت قانون، قاچاق مواد مخدر، فقر و بیکاری از مواردی اند که هر کدام بحران آفریده اند.

به هر حال در اینجا تنها پیرامون فقر روز افزون و همه گیر شدن بیکاری به گونهٔ فشرده و به ابعاد گوناگون آن تماس خواهم گرفت.

در حال حاضر صدها تن از فراد از قشر های مختلف مردم از بیکاری رنج می برند و سرگردان دنبال کار می گردند. هیچگونه امیدی هم وجود ندارد که در آینده صاحب کار شوند. از جمله حال فارغ التحصیلان دانشگاه ها را می توان به گونهٔ نمونه تقدیم کرد. آنان تا حدی از بلای بیکاری رنج می برند که یک تن از فارغان دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی ضمن اظهار نارضایتی از بیکاری و برخورد مسؤولان دولتی برایم گفت: آمدنم به دانشگاه و سپری نمودن چهار سال عمرم اشتباهی بزرگی بود که نمی توانم آن را جبران کنم. اگر در این مدت به یکی از ورکشاپ ترمیم موتر می رفتم تا حال یک "مستری" ورزیده می بودم که نیاز مراجعه به دوایر دولتی برایم پیش نمی آمد.

با وجود چنین وضعیت نا به هنجار در افغانستان، دولت ایران به اخراج پناه جویان این کشور اقدام کرده که تا اکنون صدها تن از پناه جویان را به افغانستان باز گردانیده است، و این روند را ادامه خواهد داد. این در حالی است که با وجود این اقدام دولت ایران صدها تن از شهروندان ما در صف های طولانی در پشت دروازهٔ سفارت آن کشور در کابل انتظار دریافت "ویزا" را دارند تا ناگزیر از بیکاری فرار کنند.

با توجه به وضعیت کنونی که مردم ما از بیکاری رنج می برند، صدها تن پناهجوی بر گشته و بیکار به این قطار می پیوندند و دولت افغانستان نیز برنامه یی در این زمینه ندارد. جایی نگرانی است که بحران بیکاری زایندهٔ بحران هایی است که اینک به گونهٔ فشرده تقدیم خوانندگان می گردد.

۱- **تقویهٔ مخالفان دولت:** بدون شک همهٔ انسان ها از لحاظ روانی تمایل دارند تا مورد توجه دیگران قرار داشته باشند و از سوی کسی حمایت شوند بنا بر این در شرایط کنونی کشورما که ثروتمند بودن بیشتر از همه مهم است می تواند بیکاران را به سوی مخالفان سوق دهد به ویژه جوانان بیکار که بی تفاوتی دولت را احساس می کنند به یک عصیان اجتماعی تبدیل می شوند و سرانجام به جانب مخالف پناه می برند و این کار برای امنیت کشور بسیار خطرناک است؛ زیرا چنانچه گفته شد بی تفاوتی به خواسته های مردم به ویژه نسل جوان زمینهٔ نفوذ مخالفان را درمیان آنان فراهم می سازد.

۲- **اعتیاد به مواد مخدر:** تراکم یأس و ناامیدی ناشی از فقر و بیکاری در جوانانی که کمتر فراز و نشیب زندگی را دیده اند سبب می شود که یا دست به خود کشی بزنند یا به دنیای اعتیاد روی بیاورند تا بتوانند برای مدتی - هر چند کوتاه - از این همه نا امیدی ها فرار کنند. معتاد شدن افراد به مواد مخدر از عوامل عمدهٔ تباهی جوامع به شمار می رود. فرد معتاد در یک خانواده بار دوش آن خانواده است چه بسا که یک خانواده معتاد باشد. بناءً افزایش افراد معتاد به خودی خود باردوش جامعه هستند و جامعه را به تباهی می کشانند.

۳- **دلسردی از آموزش و تحصیل:** هرچند هدف از فراگرفتن تحصیل برای کاریابی نیست اما اگر از آنان به گونهٔ بهتر استفاده نشود و برای آنان زمینهٔ خدمت به مردم فراهم نگردد، بی کاری آنان و بی توجهی دولت نسبت به آنان، بر اعضای خانواده و دوستان آنان تأثیر منفی خواهد داشت. اگر آنها بار دوش خانواده باشند به خودی خود از فراگیری تحصیل دلسرد می شوند و ناچار به راه هایی - هر چند نامشروع - می روند که در آمد پولی داشته باشد تا بتوانند مصارف روز مرهٔ خویش را برآورده سازند. اینجاست که بی توجهی دولت نسبت به افراد تعلیم یافته زمینه ساز دوری مردم از مکتب و معارف می گردد. کسی که با یک دنیا امید و آرزو از دانشگاه فارغ التحصیل گردد و آرزوها و امیدهایش در پایین ترین حد برآورده نشود از او چگونه می توان امید داشت که در آینده مشوّق اعضای خانواده اش برای فراگیری تحصیل باشد؟ افزایش بیکاری در کشوری فقیر چون افغانستان پیامدهایی ناگوار دیگر هم دارد که در این جا با ذکر همین چند نکته بسنده کردیم.

راه حل چیست؟

کشورما در آن مرحله یی از بحران نرسیده است که راه برون رفت وجود نداشته باشد بلکه راه های فراوانی وجود دارد که دولت ما می تواند با ایجاد آن از افزایش بیکاری بکاهد. به گونهٔ نمونه:

۱- **حمایت صادقانه از سرمایه گذاران داخلی:** فراهم سازی زمینهٔ سرمایه گذاری برای تاجران داخلی و حمایت صادقانه از تولیدات آنها می تواند در کاهش بیکاری مؤثر باشد نه این که به خاطر اهداف سیاسی و مغرض خویش موجبات دلسردی آنان را فراهم ساخت.

۲- **افزایش حقوق منسوبان دولت:** افزایش در حقوق ماهوار پلیس و ارتش ملی باعث تشویق جوانانی بیکار می شود تا به صفوف ارتش و پلیس ملی بپیوندند و این امر بدون شک افزون بر آن که در تأمین امنیت و آوردن ثبات مؤثر است از افزایش قطار بیکاران می کاهد. همین گونه افزایش حقوق آموزگاران همانگونه که سبب می شود تا افراد تحصیل یافته به معارف روی بیاورند از کمبود معلمان مسلکی نیز شکایتی وجود نخواهد داشت.

۳- **توجه به کشاورزی:** توجه جدی و دلسوزانه به کشاورزان با ایجاد کانال های آبرسانی، تهیهٔ کود کیمیاوی، تهیهٔ تخم اصلاح شده و فراهم آوری زمینهٔ بازاریابی تولیدات کشاورزان داخلی به خارج از کشور، می تواند از زمینه هایی باشد که شمار زیادی از هموطنان ما را از بیکاری نجات دهد.

باید متذکر شد اگر به بحران بیکاری روز افزون در این کشور دولتمداران ما توجه جدی ننمایند بحران های جدی تری را در انتظار باید داشت و هرگز چنین مباد. به امید آن روزی که هموطنان ما بتوانند زمینهٔ کار را در کشور خویش بیابند و برای کاریابی به کشورهای همسایه و جاهای دیگر سرگردان نشوند.

غربی شدن و یا نابودی

نوشتهٔ فهمی هویدی

ترجمهٔ پوهنمل سید عنایت الله شاداب

دستآورد بزرگی که شگفت غرب و اندیشمندان آن را، نسبت به اتاترک برانگیخته است، همان است که او ترکیه را از جهان اسلام جدا کرده و تلاش نموده است که ریشهٔ هر آنچه را که در آن سرزمین از مسلمات (دینی و تاریخی) بوده، برکند

گزینهٔ سومی هم در این جا وجود دارد که مشروط به یک چیز است و آن هم این که مسلمانان باید با عقیدهٔ درست خویش بسیج گردند و بدون افراط و تفریط به دین خویش تمسک جویند

آنگاه که برای بهره وری کامل از هوای صحت بخش و نشاط آور به کشودن دروازه و روزنه ها، فرا می خوانیم، نا گهان در ذهن ما این اندیشه جوانه می زند که این دروازه و روزنه ها تنها هوای پاک و صاف را به ما سوغات نمی دهند، بلکه جرثومه ها و مکروب ها را نیز به سوی ما می آورند، آنچه را که برای خویش موجب تندرستی و حیویت گمان می بریم، گاها می شود که حامل مواد کشندهٔ ما، نیز می باشند.

آری! در برابر همچو یک موقف و ایستاری واکنش ما ناهمگون و متفاوت است:

برخی ملحّانه اصرار می ورزند که باید این روزنه ها و دروازه ها را بست.

در مورد چنین راه حلی ضرب المثل عامیانهٔ عربی است که می گوید: "دروازه یی را که از آن به سوی تو باد می آید، ببند تا راحت و آرام باشی."

در این جا گروهی دیگری که کاستی و عیب را نه در دروازه ها و روزنه ها می بینند و نه در هوا و جریان آن، بلکه این گروه نقص و کاستی را در وجود ما می نگرند.

اگر ما به گونهٔ درست وقایه شده باشیم هرگز این هوا با همه میکروب هایی که دارد، ضرری را متوجه ما نمی سازد. اما اگر وقایه نشده باشیم ـ که مشکل ما هم همین است ـ برماست که خود را برای حل این مشکل، به اعتماد و شجاعت بسیج نماییم و مسؤولیت آن را به دوش دیگران نیندازیم.

یقیناً تنها همین تن بیمار است که اولین میکروب وارد شده در آن با او در جنگ و ستیز می شود؛ زیرا همین تن بیمار است که از همان آغاز در حال "درد پذیری" قرار داشته و شبیه همان وضع "استعمار پذیری" است که اندیشمند الجزائری "مالک بن نبی" بر ضرورت رویا روی با آن پا فشاری و ترکیز نموده است و آن را یکی از دردهای مزمن در جامعهٔ مسلمانان به خوانش می گیرد.

هرگاه اگر قلب، پر از ایمان و خرد، آکنده از معرفت باشد، مسلمان با برخورداری از آن می تواند ـ بدون این که گام های آن لرزان شود ـ در برابر این بادی که به سوی او می آید، ایستاده شود، به گونه یی که دکتر "محمد اقبال" شاعر، از آن چنین چهره نگاری می کند که: "دانه را بر می دارد، بدون آن که در دام صیاد بیفتد".

ولی از نظر برخی دیگر مساله به این سادگی نیست، روش گزینش و انتخاب، روشی است که گاهی منطق هم آن را می پذیرد. اما سنت و قوانین تاریخ در امور مربوط به تمدن ها، به ویژه تمدن غربی، آن را پذیرا نمی باشد. ما در عصر و دورانی قرار داریم که "ستد" بدون داد (بها) را نمی پذیرد. به این بیان که اگر چیزی را شما می گیرید باید علی الفور بهای آن را بپردازید و یا بهای آن را قسط وار بدهید، ولی به هر صورت باید آن را بپردازید، چه خوش باشید و چه ناخوش.

این طرز دید، همان طرز دیدی است که مؤرخ شهیر "آرنولد توئینبی" آن را اساس قرار داده و در کتاب کوچکی که از وی در دههٔ پنجای قرن بیست به نشر رسیده می گوید: "هر تمدنی به سان یک روش زندگی است. این روش زندگی کلی یی است، تجزیه ناپذیر که اجزاء آن به هم گره خورده و با یکدیگر متداخلند و...

بدون شک راز برتری غرب ـ به صورت نمونه ـ در فن عسکری از آغاز قرن هفدهم تنها در استخدام و به کارگیری این سلاح های غربی و مشق و تمرین عساکر، نهفته نبوده بلکه این راز در فکر جامعهٔ عربی و روح آن نهفته است. فن و هنر جنگ در غرب، در واقعیت امر، جز این که یکی از چهره های زندگی غربی باشد، چیزی دیگری نیست. هر جامعهٔ بیگانه یی که بدون الگو و اساس قرار دادن روش زندگانی غرب، به فرا گرفتن و آموختن این هنر، علاقه و رغبت نشان می دهد، باور داشته باشید که به ناکامی رو به رو خواهد شد".

"توئینبی" بار دیگر تأکید ورزید و هشدار می دهد: "هر عنصر تمدنی جدا و منفصل (از سایر عناصر تمدنی مربوط به آن تمدن) بسیار امکان آن را دارد که ـ چون امراض ساری و یا چون برق جدا شده از ذره و اتم ـ آنگاه که از منظومهٔ خود جدا شود، به حیث یک عنصر کشنده نقش آفرینی می نماید، به ویژه آنگاه که در این محیط جدید، جولانگاه آزادی، در برابر او گذاشته شود. اما این عنصر تمدنی این میکروب و یا این برق، اگر در چارچوب شایسته و مناسب به منظومهٔ خود قرار داشته باشد، نمی تواند موجب ضرری شود به دلیل این که جزء و یا بخشی از کل آن منظومه به حساب می رود"

"توئینی" با این نظر و طرز استدلال خود همکاری و همزیستی تمدن ها را در هم کوبیده و با تأکید بر حاکمیت تمدن غربی می گوید: "غرب برای اولین بار آن گاه که ترکان "ویانا" را در سال ۱۶۸۲ – ۱۶۸۳ محاصره نمودند، در نقش یک قدرت مدافع قرار گرفت، ولی بعد از این تاریخ به یک قدرت مهاجم تبدیل گردید.

ملتی که نمی خواهد و یا علاقه ندارد که در برابر سلطهٔ غرب قد خم کند، اگر خواهان بقا و استمرار است ـ وجیبه دارد که سلاح غرب را به استخدام گیرد به این بیان که موقف استخدام را به موقف خضوع و تسلیم شدن در برابر تمدن غربی، عوض کند، چیزی که روسیهٔ قیصری در دوران "پتر کبیر" انجام داد. روسیه در این دوران، خود را با "میخانیک" غربی نگه کرد، از نظر توئینبی روسیهٔ کمونیستی عین همین کار را کرد؛ زیرا روسیه در پهلوی مسلح شدن با تخنیک غربی با اختراع غربی دیگر مسلح گردید که همان مارکسیزم است که با دست های کارل مارکس و فردریک انگلز در آلمان و انگلیس ساخته شد.

"توینبی" ترکیه را نیز به حیث نمونه یاد آور شده و می گوید که این کشور از همان آوان فروپاشی امپراتوری عثمانی و شکست لشکریان آن در جنگ روس ـ ترکیه (۱۷۶۸– ۱۷۷۴) به سوی تمدن غربی تمایل نشان داد و نظام های عسکری آن را اقتباس نمود و آهسته آهسته در این راه حرکت کرد تا آن که در سال ۱۹۲۰ مجبور گردید یکی از این دو امر را، برگزیند:

یا غربی شدن و یا نابودی

ملت ترکیه، بنا به تعبیر او ترجیح داد که به هر بهایی که می شود زندگی کند.

اما ابن خلدون نظر دیگری دارد با عمومیت بیشتر از توئینبی، او در "مقدمه" خود که ششصد سال پیش از "توینبی" نوشته کرده می گوید: "مغلوب همواره شیفته یی آن است که از غالب در شعار، لباس، عقیده و سایر احوال و عادات او، تقلید نماید.

فشرده و حاصل سخن ابن خلدون این است که "غربگرایی" تقدیر و سرنوشت ماست، ما یا از عصری که ـ در آن قرار داریم ـ گوشه گیری کنیم و با ترک گفتن آن روانهٔ صحرا و بیابان شویم و به دست آوردهای عصر، دست رد زنیم، همان گونه که در آغاز این قرن "وهابیان"، "سنوسیان"، "ادارسه" و "مهدویان" کردند. کسانی که جنگ برضد ترکان را به راه انداختند و به خاطر خیانتی که ترکان نسبت به اسلام از طریق اقتباس شان بنا به تعبیر توینبی کردند، مسلمانان را به تکفیر آنان مجبور کردند که یا راه آنان را پیش گیریم، و یا دروازه های خویش را به روی این باد برخاسته از غرب، باز نگه داریم، تا سرزمین ما را در نوردد و به هوا و یا هاویه (کنده) پرتاب مان کند.

در برابر چنین نظری نه دعوت آن نویسندهٔ معروف، محمد اسد، سودی دارد که در کتاب خود تحت عنوان "در راه مکه" بر اساس قرار دادن وسایل جدید غربی در عرصهٔ علوم و فنون صنعتی و مردود قرار دادن زندگی غربی و ارزش های آن تأکید می ورزد، و نه آن گفتهٔ مولانا ندوی سرمنشی عمومی "ندوه العلماء" در هند مفید فائده است که می گوید: ما نیازمند آن برازنده مردی هستیم که با تمدن غربی در عرصهٔ علوم و نظریات و نیروهای آن، به حیث مواد خام، در تعامل بوده و از آن تهداب تمدنی را پایه گذاری نماید که از یک طرف پایه های آن را ایمان و اخلاق و تقوی مهربانی و عدالت تشکیل دهد و از جانب دیگر بر قدرت، تولید، رفاه و دوستی و ابتکار مبتنی باشد و در عین وقت آن مقولهٔ اقبال که بر "چیدن دانه" بدون این که در چنگال های تمدن غربی گیر ماند" ترکیز دارد که خیالی است شاعرانه و نیک اندیشانه که نمی توان آن را یک بینش واقعبینانه و سالم تلقی کرد.

آیا در حقیقت همین است یگانه گزینهٔ ما که یا در کورهٔ غربگرایی ذوب شویم و یا راه نابودی را بپیماییم؟ آیا در برابر این وضع، تا این حد متشائم و بدبین باشیم؟

بیایید موضوع را کالبد شگافی کرده و مورد مناقشه قرار دهیم، تا راه برون رفتی را در اختیار ما قرار دهد.

ورق زنی تاریخ اسلامی گویای این واقعیت است که جوامع ما ـ که اکنون برای نجات و رهایی آن تلاش می ورزیم ـ در برخورد با تمدن دیگران، سه تجربه را، از سر گذرانیده است.

اولین تجربه همان تجربهٔ قرن های اول و دوم هجری است. جامعهٔ اسلامی در حال جهش در جهان تمدن بوده و در محاصرهٔ دو تمدن یونان در غرب و فارس در شرق قرار داشت ـ این دو تمدن در علوم و صنعت، فرهنگ و ادب از غنای ویژه برخوردار بودند. همزمان با چنین وضعی، آنچه را که جامعهٔ اسلامی با خود داشت، تصمیم، بر ساختن دولت و تبلیغ رسایت و پیامش بود و بس.

مسلمانان در عین همین وقت با اعتقاد کامل هیچ تردیدی را در مورد گرفتن تجارب از دیگران در خود راه نمی دادند وهیچگونه تزلزلی هم در هیچ بخش از این جامعه ثابت قدم و با ثبات رخ نمی داد.

تجربهٔ دوم همان تجربهٔ قرن هفتم هجری است همان تجربهٔ سلطه یابی سیاسی و نظامی لشکریان تاتار بر قلب جهان اسلام و تبعیت مسلمانان از آن ها.

ولی این فاتح جدید که ترکیبی از قبایل بدوی عقب مانده یی وارد شده از اسیای میانه بود جز چور و چپاول و توسعه جویی به چیز دیگر علاقه و رغبت نشان نمی داد. این فاتحان نو، نه دارای تمدنی بودند و نه هم صاحب عقیده و جهان بینی و حرقی به گفتن هم نداشتند و در نهایت محلی هم نبود که جامعهٔ اسلامی فتح شده، در تمدن، این فاتحان و ارزش های آن، ذوب گردند. آنچه به وقوع پیوست عکس قضیه است، زیرا این گروه و ملت فاتح با گام گذاشتن در مسیر متأثر شدن از ارزش های جامعهٔ اسلامی شکست خورده در میدان های نظامی و سیاسی، حرکت کرد و با گذشت زمان، تاتاریان گرویدهٔ اسلام شده و در کورهٔ تمدن مسلمانان و عقیدهٔ آنان ذوب گردند، گذشته از این گروه غالب به پاسداران اسلام و فاتحان مسلمان تبدیل گردیده و در خلال یک قرن بنیانگذاران دولت پیشین اسلام در هند شدند.

تجربهٔ سوم هم، همان تجربهٔ پایان عصر عثمانی است، دورانی که مسلمانان بدون این که وارد کارزاری شوند شکست خوردهٔ عرصهٔ تمدن به حساب می رفتند و همین مرحله یی است که توئنبی از آن سخن می گوید که گزینهٔ ترکان در این مرحله در دو چیز خلاصه می شد که یا خضوع در برابر غرب و گرایش به آن و یا پذیرفتن هلاک و نابودی.

در گفتهٔ توئنبی خالیگاه های حقیقی به نظر می رسد. به این بیان که او از داخل تمدن های غربی سخن به میان آورده و برای هر تمدنی غیر از آن ـ با وصف آن که گاها موقف منتقدانه یی هم نسبت به آن دارد ـ آینده یی نمی بیند.

این فرضیه و انگارهٔ آن را می شود در یک حالت، مسلم دانست، حالتی که این تمدن غربی به سرزمینی یورش برد خشک و سوزان که نه کشتی در آن است و نه هم گیاهی، همان گونه که در شرق کشورهای افریقایی چنین حادثه رخ داد و یا لشکریان آن ـ چه تخنیکی و چه اندیشه یی ـ بر ویرانه های تمدنی گام نهند، همان گونه که در ترکیه چهرهٔ آن نمودار گردید و یا در سرزمینی گام نهند که پرچم های تسلیم شدن را بر افرازند و آغوش پذیرایی را، برای مهاجمین باز کنند همانگونه که در جاپان و کوریای جنوبی رخ داد.

سپس "توئنبی" قدرت اتحاد شوروی در رویای رویی با جهان غرب را چنین تفسیر می کند که او به استخدام اختراع غربی که مارکسیزم است رجوع می کند، یعنی توئنبی به مارکسیزم چنان می نگرد که گویی حامل ملیت غربی است نه چیز دیگر البته تنها با اعتماد خاستگاه آن.

او توجهی به این امر ندارد که مارکسیزم مفکوره و جهان بینی است که تفسیر ویژه از تاریخ دارد ـ سوای این که ما چه تفسیری از آن داریم ـ مارکسیزم فلسفهٔ خاص خود را دارد که با اساسات فکر غربی کلاً در تضاد است. شکی نیست که توئنبی گرایش سختی نسبت به تمدن غربی داشته، چیزی که از حساب او کارایی "اختراع" و ثمره ها و چگونگی استخدام آن را، انداخته، که و همه ترکیز او بر جنسیت زادگاه اصلی این اختراع است.

از جانب دیگر من نمی دانم این مؤرخ بزرگ، مقاومت سرسختانهٔ چین را با گرایش آن به مارکسیزم و ریختن وی در قالب چینی و آمیختن آن را، با ارزش های کنفوسیوس، چگونه تفسیر می کند که از آن به حیث یک سلاح در میدان پیشرفت و تداوم آن بهره می برد، بدون این که در دو راهی گزینش خضوع در برابر غرب و یا هلاک نابودی، قرار گیرد.

در پی آنچه گفته آمد، درنگ اندکی در برابر الگوی مورد استدلال توئنبی و صدق بینش او می کنیم که همان ترکیه است و سپس می پرسم که: آیا این غربگرایی عملاً ترکیه را نجات داد؟ آیا آنچه را که اتاترک انجام داد ثبات ترکیه را باز گردانیده و روح نو آوری را در آن به حرکت آورد؟

وقتی که ما از یک جامعه و پویش و حرکت آن به حیث یک کل سخن می گوییم، نه از پیروزی نظامی آن در یک زمان محدود، بعد از گذشت نیم قرن از غربگرایی ترکیه پیرامون آن حرف می زنیم و می بینیم که چیزی به وقوع نپیوسته است.

اتاترک با این گام خود کم از کم سبب نابودی سه نسل گردیده و با این کار خود در درازای دوران های جدید، بزرگتر درزی درمیان جامعهٔ ترکی ایجاد کرد.

دستآورد بزرگی که شگفت غرب و اندیشمندان آن را، نسبت به اتاترک برانگیخته است، همان است که او ترکیه را از جهان اسلام جدا کرده و تلاش نموده است که ریشهٔ هر آنچه را که در آن سرزمین از مسلمات (دینی و تاریخی) بوده، برکند.

درسی بزرگ دیگری را که ما از تجربهٔ ترکیه می گیریم این است که ارزش های غربی تنها برای جامعهٔ غربی بوده و انتقال کامل آن به جوامع دیگر، طوری که توئنبی تصور می کند، تحقق پذیر نبوده، مگر آن که این جوامع از ریشه ـ اگر ریشه داشته باشند ـ برکنده شوند.

ولی هرگاه اگر نزد این جوامع ریشه های موجود بوده باشد ولی درمیان ملت از مصؤونیتی که در گرایش عقیدتی و فکری آن تمثیل می شود برخوردار نباشد، به یقین مسخ شدن و خدشه دار شدن. چهرهٔ سرنوشت این جوامع، حتمی بوده و این خود سرنوشتی است که فرق زیادی با نابودی ندارد.

پندی که می توان از قرائت مراحل برخورد مسلمانان با تمدن های دیگر به صورت خلاصه به دست آورد، این است که عامل قاطع در نجات جامعهٔ اسلامی از غربگرایی و نابودی، در ثبات او به این عقیده و قدرت دفاع وی از دینش می باشد. این خود نتیجه یی است که در برابر ما با اصرار بر آماده سازی انسان مطرح می شود و اهمیت نهایی که این عنصر آن را تمثیل می کند همانا سپر بودن آن بوده و ضامن مصؤونیت حقیقی است که مانع تسلیم شدن در برابر غربی سازی و خطر نابودی می باشد.

با عین منطق می توان سخن ابن خلدون را هم رد کرد که غلبهٔ سیاسی و نظامی مدار اعتبار نبوده بلکه باید شکست تمدنی را مدار اعتبار قرار داد.

برعکس آنچه ابن خلدون فرض کرده است، تاتاری های غالب از مغلوبان تقلید کردند و دلیل آن هم این بود که مغلوبان شکست تمدنی، نخورده بودند.

گزینهٔ سومی هم در این جا وجود دارد که مشروط به یک چیز است و آن هم این که مسلمانان باید با عقیدهٔ درست خویش بسیج گردند و بدون افراط و تفریط به دین خویش تمسک جویند.

آنگاه که این شرط تحقق یافت، می توانیم با اعتماد به پیش برویم و از تجارب دیگران بهره بریم و آنچه را که سودمند است برگزینیم و به سود ارزش ها و جامعهٔ خود از آن استفاده ببریم و از آنچه منفی است دوری گزینیم و به جایی برگردانیمش که از آنجا آمده است. باید هدف همواره واضح باشد، جامعهٔ اسلامی شخصیت مستقلی دارد که ما خواهان نمونه و الگوی کامل آن می باشیم، ما خواهان جامعهٔ اسلامی با ارزش های غربی نیستیم، اگر گریز گاهی نداشتیم، مانعی ندارد که آن ارزش ها را به جامعهٔ اسلامی مان انتقال دهیم و در ساختار جامعهٔ اسلامی خود از آن بهره بریم، کاری که آن را سازندگان تمدن اسلامی و پیش آهنگان آن، کردند.

هرگامی، خطرهایی به خصوص خود را دارد و این حرفی است درست، اگر در دعوت به اجتهاد اصرار می کنیم باید متحمل لغزش های مرحله یی آن هم باشیم.

این کار در نهایت خود در گرو اندازهٔ مصؤونیت و قوت آن است به هر اندازه یی که مصؤونیت آن زیاد باشد بهای آن، اندک و ناچیز است و در غیر آن بهای آن خیلی کمر شکن خواهد بود.

احیاناً موجودیت ما و آیندهٔ ما تکلیف ما را روشن می کند؛ زیرا اختیار و گزینش آن گونه یی که "توئنبی" می گوید چیز مضبوط و محدودی نمی باشد که یا غربی شدن و یا هلاک و نابودی باشد، اختیارما در این جا، درمیان نابودی هاست.

اگر در تحقق این هدف ناکام شدیم در برابر ما جز انتخاب یکی از این دو سرنوشت آن دو سرنوشتی که توینبی آن را تعیین نموده است نبوده و من شخصاً نابودی سرفرازانه را ترجیح می دهم بر آن که سرخم نابود گردیم.

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضاي خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه‌خدا از عالی‌ترین آرزوهای‌ملت

دور ششم　سال ششم　شمارهٔ پنجم　شنبه ۲۲ ثور ۱۳۸٦　۲٤ ربیع الثانی ۱٤۲۸ -　May 12 , 2007

گفتند وشنیدیم!

ابوبکر سبزوار

تفنگ بر کف دیوانه!

یک سرباز اردوی ملی در محبس پلچرخی دو افسر امریکائی را به ضرب گلوله از پا در آورد و دوتن دیگر را به سختی مجروح ساخت. خود این سرباز نیز بعدا بوسیلهء یک سرباز دیگر اردوی ملی به قتل رسید.

در رابطه به این جریان سخنگوی وزارت داخله سخنی گفت که عجیب بود. وی فرمود که این سرباز مریض روانی بود و به دلیل همین بیماری، مدتی قبل تحت تداوی نیز قرار گرفته بود!

این واقعه سوالی را در مورد شرایط شمولیت در اردوی ملی بمیان می آورد. آیا در اردوی ملی ما، برخوردار بودن از صحت روانی شرطی برای پذیرش نیست؟ اگر این مسئله اهمیت قابل توجه می داشت، بدون شک به مجرد مشاهدهء علایم بیماری روانی در سرباز، لااقل از مسلح ساختن وی جلوگیری بعمل می آمد.

ملالی جویا نیازمند کمک است

وقتی سخن از بیماری های روانی بمیان آمد نمی دانم چرا بی اختیار بیاد خانم ملالی جویا می افتم. در جمعی از دوستان، کسی از خانم جویا بدگوئی کرد اما یک دکتور روانشناس که در جمع حاضر بود گفت: مشکل کسانی چون خانم جویا نیازمند یک تحلیل و تجزیهء روانی دقیق است. خانم جویا بجای اینکه مورد خشم و غضب قرار گیرد، نیازمند ترحم است. او یک قربانی جنگ است منتها او مجروح جسمی نیست بلکه یک مجروح روانی است.

او درست مانند یک معتاد است. معتاد را به این دلیل می توان مجرم دانست که با خرید مواد مخدر، به رواج یک تجارت غیر قانونی کمک می کند اما او این کار را بخاطر یک نیاز که روانی است انجام می دهد. به همین دلیل روانشناسان به این باور اند که معتاد نیازمند معالجه است نه سزاوار سزا.

اینکه ما می بینیم خانم ملالی جویا مانند ریکارد کهنهء گرامافون که سوزن در آن روی یک خط می چرخد، حرفهای تکراری را تکرار می کند، نشان از بیماری وی دارد. از نظر روانشناختی، کسی که همه را رد می کند و همه از نظر وی مجرم و سزاوار اعدام اند، در حقیقت بیمار روانی است که علیه جامعه سر شورشگری و عصیان دارد.

واقعا نیز سخنانی که خانم جویا برزبان می آورد، از یک انسان عادی بعید است. شاید اگر خانم جویا هم در شرایط آن سرباز اردوی ملی قرار گیرد، در قدم اول به کشتار تمام اعضای ولسی جرگه دست خواهد زد زیرا وی تصویری از یک جامعهء ایده آل در ذهن دارد که بوسیله انسانهای موجود بمیان نمی آید.

خانم جویا در صحبت با تلویزیون آریانا افغانستان، پارلمان کشور را طویله خواند! جالب است که خانمی هم در جواب وی گفت که اگر پارلمان طویله است، پس عجب نیست که شما هم عضویت آنرا دارید!! آیا این حرف ها می تواند زادهء یک ذهن سالم باشد؟

من هم با دوست روانشناسم هم عقیده هستم که چنین اشخاص نیازمند ترحم اند و باید آنان را معاف قرار داد!!

په بلخ کې د "مولانا جلال الدین محمد بلخي" پوهنتون پرانستل شو

"له مزار شریف په را رسیدلو خبرونو کې ویل شوي، چې په دې وروستیو کې په دې ښار کې په پورته نوم پوهنتون پرانستل شو چې درې سوه تنه محصلین په کې پر زده کړې بوخت دي. اوس مهال د مولانا په پوهنتون کې د ژورنالیزم او حقوقو او سیاسي علومو پوهنځي فعال دي، چې د کندوز، بلخ، فاریاب او جوزجان ولایاتو محصلین په کې شامل شوي دي او د یو سمستر فیس یې پنځلس زره افغانۍ دی."

له هغه وخته چې د لوړو زده کړو وزارت، د آزادو پوهنتونو د جوړېدو لایحه تصویب کړی؛ نو دا د هېواد په شمال کې لومړی پوهنتون دی، چې په کار یې پیل کړی دی.

"ظریف اخوند زاده یوسفزی د دې پوهنتون رئیس وایي، چې د



پوهنتون لپاره به د ایران، هند او تاجیکستان له هېوادونو څخه ماستر او ډاکتران استادان استخدام کړي او ډېر ژر به د ښوونې او روزنې، اقتصاد او طب پوهنځی هم جوړ کړي."

د هېواد هغه شمیر شاګردان چې په دولتي پوهنتونونو کې د شاملېدو چانس نه لري؛ نو د وسمنی په صورت کې کولای شي چې خپلې زده کړې پر مخ بوزي، مونږ هېوادوالوته د دې پوهنتون مبارکي وایو.

په انګلستان کې له یوې کلیسا نه جومات جوړېږي

د انګلستان په شمال کې د "کلیثیرو" د ښار اوسیدونکیو مسلمانانو له ډیرشو کالو پر له پسې هلو ځلو څخه وروسته په دې بریالي شول، چې د دې ښار کلیسا په "جامع جومات" واړوي.

سره له دې نه چې په انګلستان کې یو زر او شپږ سوه جوماتونه شته؛ خو دا چې د هغه ځای مسلمانان په دې بریالي کېږي چې دا اجازه تر لاسه کړي چې کلیسا پر جومات واړوي؛ نو له سختو نیوکو سره مخ کېږي، حتی تر دې چې د جومات ښېښې یې ماتې کړې او وریې هم ور واچاوه.

دا په داسې حال کې ده چې د ښار محلی شورا، د هغه ځای له استوګن درې ستو تنو مسلمانانو له غوښتنې سره موافقه وکړه. دې شورا د جومات د جوړوونکیو مسوولانو سره شرط اینښی چې باید د کلیسا د باندې د بدلون و نه مومي او نه باید پر سر یې مناره یا قبله جوړه شي،ځکه چې ښار له کلیساوو ډك دی او د ښار نمود دې تغییر و نه مومي

واکنش در برابر اخراج مهاجرین افغانستان از ایران

از دو هفته بدین سو جمهوری اسلامی ایران دست به اخراج مهاجرین افغان زده است. مقامات ایران می گویند: اخراج مهاجرین طبق موافقتنامه سه جانبه افغانستان، ایران و کمیساری سازمان ملل متحد صورت گرفته آن عده از مهاجرین که اسناد قانونی اقامت در ایران را ندارند اخراج می شوند.

اما مقامات کشور این اقدام ایران را مورد انتقاد قرار داده می گویند: مهاجرین بصورت دسته جمعی و در شرایطی که افغانستان آماده گی استقبال از آن ها را ندارد از ایران اخراج می شوند.

در این زمینه در پارلمان بحثهای تندی صورت گرفته و یک تعداد از نمایندگان بشدت از ایران انتقاد کردند. آقای قانونی رئیس پارلمان در صحبت تلفونی با همتای ایرانی خود خواسته است تا خروج مهاجرین از ایران متوقف گردد، هم چنان سخنگوی رئیس جمهور نیز اعلان نمود که آقای کرزی با احمدی نژاد رئیس جمهور در زمینه صحبت تلفونی داشته و توقف پروسه اخراج مهاجرین را با وی مورد بحث قرار داده است. در جلسه یی که روز چهارشنبه در پارلمان تشکیل یافته بود، وزرای خارجه و مهاجرین جهت توضیح فراخوانده شدند، اما توضیحات آنها قناعت نمایندگان را فراهم نکرده، آن وزرا را به روز پنجشنبه جهت استیضاح فراخواندند.

سخنگوی جبهه ملی آقای کاظمی در کنفرانس خبری روز سه شنبه از دولت ایران مطالبه نمود تا جریان اخراج مهاجرین را متوقف سازد.

مهاجرین که توسط مامورین ایران اخراج گردیدند، ادعا دارند که با خشونت و بدون رضایت آنها رد مرز شده اند، در حالیکه در موافقتنامه سه جانبه به عودت داوطلبانه مهاجرین تأکید شده است.

مقامات ایرانی گفته اند حدود یک میلیون مهاجر غیر قانونی از آن کشور اخراج خواهند شد، طبق برنامهٔ اخراج مهاجرین افغانی که از طرف وزارت داخلهٔ ایران تنظیم گردیده است با اخراج ۵ هزار نفر در یک روز تا ۲۰۰ روز دیگر یک میلیون مهاجر اخراج می شوند.

در حالی که سخنگوی وزارت امور خارجه از وعدهٔ ایران مبنی بر توقف این روند خبر دادند. صاحبنظران پیش بینی می کنند این بار دولت ایران در اخراج مهاجرین افغانی جدی به نظر می رسد.

سیمناربین المللی به مناسبت هشتصدمین سالروز تولد مولانا درکابل

سیمینار پرشکوه علمی، دربزرگداشت از هشتصدمین سالگرد حضرت خداوندگار بلخ، مولانا جلال الدین محمدبلخی، برای سه روز (۲۳ ، ۲۴ ، ۲۵ ثور) درشهرکابل تدویر می یابد.

این سیمینار که برای دو روز درکابل ویک روز دربلخ دایرمی گردد، دانشمندانی افغانی و جهان از کشورهای امریکا، انگلستان، فرانسه، هند، ایران، پاکستان، ترکیه، تاجکستان وغیره، پیرامون ابعاد مختلف شخصیت جهانی مولانا بحث و صحبت خواهند کرد.

کاروبرنامه ریزی روی برگزاری هرچه شاندار این سیمینار تحت نظر وزارت اطلاعات وفرهنگ افغانستان از یک و نیم سال قبل آغاز گردید. زمانی که موسسهٔ جهانی یونسکو ،سال ۲۰۰۷ را سال مولانا اعلان نمود.

هم چنان جهت تجلیل هرچه با شکوه تر از سالگرد حضرت مولانا، کمیسیون ۴۰ نفری از سوی رئیس جمهور تعیین گردید.

چندی قبل از طریق رسانه ها فراخوانی برای جمع آوری کتابهای تحقیقی و مقالات پیرامون مولانا غرض چاپ و ارائه در سیمینار اعلان گردید که بیش از ۷۲ مقالهٔ تحقیقی و ۱۵کتاب یارساله به دبیرخانهٔ کمیسیون مواصلت کرد. آثاربه کمیسیون ارزیابی سپرده شد که از آن جمله ۱۵تا ۲۵ مقاله مشخص گردید تا در سیمینار به وسیله نویسندگان آن ارایه گردد. البته مجموعهٔ مقالات به گونهٔ جداگانه چاپ خواهد شد. همچنان کمیته ارزیابی آثاری رامشخص ساخت تا به مناسبت سیمینار چاپ و در آن توزیع گردد.

در پایان این سیمینار نمایشنامه یی نیز زیرعنوان شمس پرنده، به کارگردانی قادرفرخ و عزیزالله آریافر، به نمایش گذاشته خواهد.

همچنان باتوجه وزارت اطلاعات وفرهنگ، زمین مربوط به خانهٔ مولانا مشخص وگرفته شد که دریکی از روزهای سیمینار سنگ تهداب خانهٔ مولانا درآن گذاشته خواهدشد.